

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَسِّرْ لِلَّهِ فَلَذْتُ بِالْأَوْلَى يَا إِنْ شَاءَ وَحْدَهُ مَوْلَى يَرْبُّ فَلَذْتُ

سِرْخُ الْقَالِبِ

بروف. سوزان دكتور

عَنْكَلَةَ حَمَرٍ فَصِيرْ لِلَّهِ فَصِيرْ لِهِنْ لِلَّهِ

(ستاره امتیاز)

سُلْطَنُ الْقُلُوبِ

یک از تصنیفات

برادر سیوسرا و دکتر

عُفَلَةَ جَهَنَّمَ لِصَبَرَةِ الدِّينِ لِصَبَرَةِ هَنَوْرِ الْجَنَّةِ

(ستارہ امتیاز)

Spiritual Wisdom
Luminous Science
مُتَحَمِّمٌ

شائع گردید

ڈاکٹر شکرانہ حکیم
ابا بزرگ افغان

3/A Noorvilla, Garden West, Karachi-3 Pakistan.
www.monoreality.org



**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

This Page Intentionally Left Blank

فهرست موضوعات سراج القلوب

نمبر شمار	موضوع	صفحه نمبر
۱	کل کلیات (انتساب)	۵
۲	آغار کتاب	۸
۳	سراج القلوب	۱۵
۴	معراج روحانی	۲۱
۵	اعتكاف وچله (انتساب)	۲۹
۶	صندوق سکینه، مجموعه روحانیت	۳۱
۷	کتاب ناطق	۳۳
۸	حدیث ثقلین	۳۵
۹	حملان عرش	۳۷
۱۰	عکس‌های کائنات	۳۹
۱۱	عزیزان من (انتساب)	۴۶
۱۲	رازی از دوزخ	۴۸
۱۳	عشق خداوند کریم	۵۱
۱۴	نعماس رازی است	۵۲
۱۵	درباره کلمه الله	۵۳
۱۶	رازی بسیار بزرگ	۵۶
۱۷	سوره قمر	۵۸

نمبر شمار	موضوع	صفحه نمبر
۱۸	رحمتِ گل	۶۰
۱۹	وعده خلامت	۶۲
۲۰	عالی شخصی حضرت آدم	۶۷
۲۱	معراج حضرت ابراهیم	۷۱
۲۲	آل ابراهیم	۷۵
۲۳	وادی مقدس طوی	۷۷
۲۴	کامل ترین رهنمائی	۷۹
۲۵	ملفووف ساختن همه چیزها در یک چیز	۸۰
۲۶	تصوراتِ معراجی	۸۱
۲۷	قرآن و بهشت	۸۲
۲۸	دایره نور عقل	۹۱
۲۹	حکمت سوره کوثر	۹۸
۳۰	جشن سیمین یک مترجم بزرگ	۱۰۰
۳۱	معلوماتِ راجع به پیشرفت روحانی	۱۰۵
۳۲	معجزات باطنی دین خدا	۱۱۲
۳۳	حکمت جهادِ اکبر	۱۲۰
۳۴	سوال و جوابِ حکمتی	۱۲۶
۳۵	حکم زحمت کشی و سبقت گیری در قرآن	۱۳۲

کُلِّ کُلّیات

انتساب

۱. معنی عنوان بالا گُلِّ کُلّیات است، یعنی مجموعه همه مجموعه های جداگانه، یا عالم عوالم، کائنات کائنات ها، آسمان آسمانها (فلک الافلاک) زمین زمینهای، خزینه خزان، سرُّ الاسرار، و اسم الاسماء (اسمُ الْأَكْبَر)، این گُلِّ کُلّیات بصورت جوهر حظیره القدس است که در آسمان عقلی عالم شخصی حضرت امام مبین (۱۲:۳۶) است، زیرا که خداوند دانا و توانا بطوریکه تمام چیزهای کائنات موجودات را بصورت مادی بسط می دهد، همچنان بعد از روحانیت اندرونی (گوهر) عقلانیت آنها را ملفوظ می سازد.

Knowledge for a united humanity

۲. ای نور دیده من! این درست است که معرفت حضرت رب و مربوب هر دو در معرفت خود عارف است، و این عنایت از لی خدای بزرگ و برتر است که همان (خدای) مهربان اهل حقیقت را بطریق باطن از مشاهده معجزات عرفانی بهرور می سازد، اهل دل می دانند که غیر از دیدار پاک معرفت تصویری ندارد، و این امر نیز بیقین حقیقت است که اهل نظر جمله عجائب و غرائب معرفت را تنها در نورِ اقدس امام علیه السلام مشاهده نموده اند، درین حال

مهم ترین کار امام این است که او بتدريج بعارفان اسرار و رموز تاویل قرآن را آشکار سازد.

۳. روزی حضرت پیغمبر بмолا علی ارشاد فرمودند که: إنَّ لَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّكَ لَذُوقَنَّيْهَا = هر آئينه برای تو در جنت منزلی مخصوص است و توانی ذوالقرنین این امت.

از ارشادات حضرت پیغمبر هیچ قولی خالی از جواهر علم و حکمت نیست، لذا اشاره های حکمت آگین این حدیث بقرار زیر است:-

(الف) این دلیلی روشن است به این حقیقت که حضرت ذوالقرنین و حضرت علی از نظر دینی و روحانی همانند یکدیگر بودند.

(ب) اولین نتیجه مماثلت این هر دو هستیهای بزرگ مرتبه این است که قصه که در قرآن مربوط به ذوالقرنین است همان قصه بмолا علی نیز ارتباط دارد.

(ج) چون علی علیه السلام از نظر ظاهر و جغرافیائی هرگز به شرق و غرب نه رفته بود، لذا بیقین می توان گفت که سفر (ذوالقرنین) و تمام قصه آن روحانی و تاویلی است، و قصه است که در آن ذوالقرنین و علی هر دو شریک و سهیم می باشدند.

(د) از سراسر این گفتگو چنین باثبتات می رسد که ذوالقرنین یا امام بود یا حجاب امام (یعنی امام مستودع) یا خلیفه امام، و الا چگونه و به چه دلیل ممکن است که حضرت مولا علی صلوات الله علیه وسلمه همانند یک بادشاه ظاهری می باشد.

۲- نائب رئیس خانه حکمت نصرالله قمر الدین رحیم و افراد فرشته خصال خانواده اش لائق این امر اند که من بصد شادمانی این کتاب عزیز خود را به آنها منسوب نمایم، مدتيست که خدمات باارزش این خانواده ادامه دارد، نصرالله از دوستان خصوصی من در کراچی است، اساس این الفت استوار بر خدمت علمی است که چیزی بسی مقدس است، نصرالله مردی بسیار دانشمند است، او از اهمیت علم روحانی و از قدر و قیمتش آگاه است، همین سبب است که نه تنها خودش بلکه زوجة فرشته خصالش امینه نصرالله و هر سه فرزند عزیزان نیز باین علم (روحانی) بی اندازه علاقه مند هستند، از بین فرزندان شان اول نام یاسمين می آید، شرافتی که در مجلس (علم و معرفت) ازو بنظر می آید چنان بگمان می رسد که خداوند با روح ایمانیش فرشته را تؤام داشته است، خواهرش فاطمه نیز دارای همین اوصاف است، با وجود این که نو عمر است، در دل او طوفانی از محبت آسمانی وجود دارد، سبحان الله! تنها همین یک خوبی سرچشمۀ خوبیهای بی شمار است، فرزند عزیز سومین نصرالله و امینه امین محمد است که چه نامی عالی و پسندیده است، از صحبت و شعرگویی اش آثار بزرگی آشکار می شود.

پروردگارا! ماراتوفیق عطا کن تا بتوانیم دعای عاجزانه کنیم که دربارگاه اقدس تو پذیرفته و مقبول باشد، آمین !!

ن-ن-(حُبٌّ علی) هونزائی

کراچی

روز دوشنبه ۹، ذی قعده ۱۴۱۵ هـ ۱۰، اپریل ۱۹۹۵ء

آغاز کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا وَدَاعِيًّا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَرَاجًا مُنِيرًا (٣٣:٢٥-٣٦).

ای پیغمبر هر آئینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده و مژده رساننده و ترساننده و خواننده بسوی خدا بحکم او و چراغ روشن.-
۲. سراج منیر / چراغ روشن:-

ای نور دیده من ! سخن‌های مرا باید با توجه کامل و احساس مسئولیت گوش دهی، آیا این سراج منیر (چراغ روشن) بخاطراینست که با آفتاب جهان تاب بر اشیاء مادی عالم ظاهر ضیاپاشی کند، یا برای اینکه عالم دین و جهان دل را منور سازد؟ این هم سوال است و هم جواب آن، مقصود از چراغ روشن یقیناً نور هدایت است، باز، آیا میتواند در خدایی خداوند در حقیقت دو چراغ یا دو نور موجود باشد؟ از دیدگاه اهل معرفت جوابش این باشد که نور باریتعالی همیشه یکی است، اما مظاهر آن در عصر و زمان خود انبیاء و ائمه علیهم السلام می باشند، اندر این معنی خداوند فرموده است نور "علی نور" (٣٦:٢٣) نور بر روی نور، یعنی حلقه‌ای سلسله نور باهم پیوسته است.

۳. سراج منیر / سراج القلوب:-

در این معنی کدام راز است که نام این کتاب "سراج القلوب"

نهاده شده است؟ آیا در این امر منظور شما اینست که آیات نور بیش از بیش مورد توجه قرار داده شود؟ خصوصاً آیه مصباح (۲۵:۲۲) و آیه سراج (۲۶:۳۳) توجه شود؟ آیا این حقیقت است که نور خدا و رسول و امام در اصل یکیست؟ آیا شما می‌خواهید بگوئید که نزد اهل دانش آیات نور از هر نسبت آیاتی است که قطعی است؟ این هم پرسش‌ها است و هم پاسخ‌های اشارتی آن.

۲. مقام هفت اسماء:-

اگر در قرآن حکیم جائی چند نامها از اسماء مبارک حضرت پیغمبر باهم آمده است، در آن خزینه بزرگی از علم و حکمت تواند بود، زیرا که در هر اسم با برکت حضرت رسول نه تنها نذکره فعل ذات والا صفاتش وجود دارد، بلکه در آن ذکر حکمت آگین جانشین آن حضرت نیز تؤام دارد، با این دلیل میتوانیم آیات ۲۵ و ۲۶ را از سوره احزاب "مقام هفت اسماء" بگوئیم که در آنجا از هفت نام مبارک حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر رفته است، و آن مطابق زیراست:

Knowledge for a united humanity

- | | | | |
|-----|-----------|-----|------|
| (۱) | نبی | (۲) | رسول |
| (۳) | شاهد | (۴) | مبشر |
| (۵) | ذنیب | (۶) | داعی |
| (۷) | سراج منیر | | |

لازم است که در مورد این نامهای پاک و پُر حکمت محبوب خدا سید انبیاء و مرسیین با عقل و دانش غور و تفکر شود، خصوصاً در "سراج منیر" که این چراغ روشن در حقیقت نور مطلق است که

خورشید انور عالمِ دین و عالم شخصی است که از آن در چهارده طبق مدام باران نور هدایت می باشد.

۵. حقیقت قلب انسانی:-

بمناسبت چراغ دلهای (سراج القلوب) حقیقت قلب انسانی بیان می شود که قلب یا دل اولاً عبارتست از پاره از گوشت که زنده است، و شکل صنوبی دارد، و در سینه می تپد، بعد ازان از تجربه مرگ نفسانی و اشاره قرآن (۱۰:۳۳) معلوم می شود که مراد از دل روح (ناطقه) است، زیرا که در آیه مبارکه **وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ** (۱۰:۲۳) (و دلهای به گلورسید) همین تذکره است که تنها روح است که از گلو گذر می کند و در مغز جاگزین می شود، در این صورت این گوشت پاره (که دلست) برای وقت کمی می میرد، و در این معجزه عزاییلی غیر از دماغ تمام اعضاء دیگر بارها می میرند و بارها زنده می شوند.

Spiritual Wisdom and Luminous Science

۶. دل نامی از عقلست:-

دل که آنرا بعربی قلب میگویند (مشتق) از ماده قلب است، واژ لفظ قلب (بروزن افعال) انقلاب است، لذا در معنی قلب بار بار انقلاب برپا می شود، بنا بر این ارتقاء باطنی چون بنور عقل می رسد، در آن وقت این عقلست که دل نامیده می شود، همچنانکه در حدیث آمده که دل مومن مانند چراغ است، مقصود از آن نور عقلست، بعد از آن امام عالیمقام به نفس خود قلب مومن می گردد، و در مرحله آخر حضرت قائم بشکل دل می آید و میفرماید که: **إِلَّا مَنْ**

اتی اللہ بِقُلْبٍ سَلِیْمٍ (۸۹:۲۶) تنها آنکس است که با قلب سلیم (یعنی دل پاک) بدرگاه خدا آید، ما حکمت تاویلی قلب سلیم را بیان کرده ایم، در اینجا این سر عظیم منکشف گردید که قلبی که در عالم شخصی شرف رتبه عرش رحمان دارد آن خود امام علیه السلام است.

۷. قلب و عالم وحدت:-

قلبی که در عالم وحدت است نه تنها قلب واحد است بلکه نماینده قلوب نیز است، وهم سراج القلوب است، زیرا که قانون آنجا از عالم کثرت کاملاً مختلف است، در حالیکه آن آئینه تجلی نماست که هر بار در آن یک جلوه تازه مشاهده می شود، و همین است کمال قدرت بی مانند خدای سبحانه و تعالیٰ.

۸. ضو فشانی هر سُو و همه وقت نور هدایت:-

سراج منیر که نور هدایت است که مثال آشکار و تفسیر و تاویل دیدنی و فهمیدنی آن آفتاب انور است که پیش چشم همه روشن است، و از چشمۀ مستدیر آن هرسو هر لحظه بaran طوفانی شعاع‌ها را دیده اهل دانش با حیرت بی اندازه اقرار این امر می کرده باشند که بدون شک عمل دائمی آفتاب عالم دین نیز همچنین است، یعنی طوریکه خداوند بزرگ و برتر آفتاب عالم تاب را مرکز کائنات، سرچشمۀ نور، منبع طاقت و قوت و حرکت و وسیله حیات حیوانی قرار داده، بهمین طور ذات سبحانه نور هدایت و آفتاب علم و حکمت رایکتا و بزرگترین مرکز تمام قوتهای اخلاقی، روحانی و عقلانی عالم دین و عالم شخصی قرار داده است، تا مردم از مشاهده

نظام کائنات نظام دین را درک نمایند، بخاطر تفهیم همین مثال و ممثل این امر لازم بود که نمونه قابل فهم چراغ خانه به نظر انسان آورده شود، تابدین و سیله اهل دانش بتوانند اسرار شمس ظاهر و شمس باطن را بتدریج درک نمایند.

۹. چراغ روشن بهترین مثال نور:-

خداآوند علیم و حکیم برای تمثیل و تشییه نور اقدس خود مناسب ترین چیزی که از جمله چیزهای ارضی برگزیده است آن چراغ روشن است (صبحاً ۳۵:۲۲، سراج منیر ۳۳:۲۶)، این مثال پسندیده و برگزیده خداوند حامل اسرار عظیم است که از حکمت‌های آن محدودی بقرار زیراست:-

(الف) چراغ روشن بزبان حال گویاست که خورشید در نتیجه تصادمی یا حادثه خود بخود بوجود نیامده، بلکه آنرا خداوند از قدرت (کامله) خود بوجود آورده است، باین دلیل که هیچ چراغی خود بخود بوجود نمی‌آید، و نمی‌تواند که بدون عمل انسان روشن شود.

Knowledge for a united humanity

and
and

(ب) در این عالم یک سوماده است و سوی دیگر روح، یعنی انسان است، اینجا اشاره چراغ باین امر است که بطوریکه ارتقاء آخرین ماده روشنی خاموش است، بهمانطور عروج نهانی روح انسانی نور عقل است.

(ج) هر چند که شعله چراغ بظاهر یکیست، اما از نظر قانون تجدد (امثال) ازان عکس‌های بی شماری بوجود می‌آید، و صرف میشود، ازین امر معلوم شد که روح الایمان عکس‌های بی شماری

دارد که آنها هم حامل وحدت اند و هم کثرت.

۱۰. عنوان‌های این کتاب:-

فضل و کرامت بزرگ خداوند تبارک و تعالی است که همچنانکه سراج القلوب نامیست بی اندازه عزیز و دلنواز، عنوان‌های پسندیده آن نیز لبریز از جواهر گرانمایه علم و حکمت است. چون این در مرجان گرانبهای بهشت برین اصلاً از آن من نیست، بلکه از آن مولای زمان صلوات الله علیه وسلامه است، بنابرین از آنها هرقدر که بیشتر ستایش و توصیف شود کمتر است، و همه ما که وابسته بآنها هستیم بخاطر این نعمتهای بی مانند هر قدر که سپاسگزار باشیم کمتر است، همین سبب است که از ترس ناسپاسگزاری به این معجزه بزرگ ما همه خادمان گاه بگاه گریه وزاری و مناجات می‌کنیم، تا آن غفور و رحیم خطاهای مارا عفو کرده باب تائید روحانی را مفتوح دارد، آمين! یارب العالمین!!

۱۱. جشن پنج ساله:-

طرح ریزی جشن خدمت علمی اولین بار توسط عزیزان امریکا صورت گرفت، و بعد ازان دوستان کانادا، لندن، فرانسه و پاکستان آنرا پسند فرمودند، و این جشن بشکل تصنیف کتابهای بی اندازه مفید ادامه دارد، بفکر من هر کتاب تازه جشنی است همه رس که مسرت آن نمی‌تواند پایان یابد.

۱۲. سلام بمعنای حقیقی:-

از نظر اسلام نیت خالص چیزیست که بی نهایت لازم است، بنابرین من به تمام عزیزان و دوستان باین نیت سلام عرض می‌کنم

که این (سلام) نام مبارک خدای تعالی است. این (نام) هم سلامتی است و هم خانه سلامتی (دارالسلام)، در این نام هم معنی تائید شامل است و هم قلب سلیم، و هم اسم سلیمان و ماده سلمان، یعنی س ل م داخل است، **الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

ن-ن. (حُبَّ عَلٰى) هونزائی

کراچی

پنج شنبه ۵، ذی قعده ۱۴۱۵ ه

۶، اپریل ۱۹۹۵ء

Institute for Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

سراج القلوب

۱. سراج القلوب (چراغ دلهای) عیناً ترجمة "سراج منیر" است که اسم مبارک حبیب خدا سید انبیاء حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میباشد، چون این اسم پُر حکمت (سراج منیر) از اسماء قرآنی رسول پاک است که مقصود ازان نور هدایت است، که نور نبوّت و نور امامت میباشد، بنابراین جمله علم و هدایت پرتو همین چراغ روشن ربانی است.
۲. این نور اقدس نور خدای بزرگ و برتر است، لذا این هم اول است هم آخر، هم ظاهر است هم باطن، شما میتوانید این نامه را در اسماء مبارک رسول اکرم صلعم و امام عالی مقام مشاهده نمائید، پس یکی از تاویلات قابل ادراک اول و آخر و ظاهر و باطن این است که در عالم شخصی انسان کامل، جائیکه آنجا نور عقل ظهر می کند، و جائیکه آنجا ازل و ابد باهم است، در آنجا مرتبه اول و مرتبه آخر باهم و یکیست، و جسمانیت شخص کامل ظاهر است و روحانیت و عقلانیت او باطن است.
۳. هادی برحق مصدق تَحَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ است، لذا عجبی نیست که ظهر کامل او در آئینه دل باشد، بطوریکه ضوفشانی آفتاب عالم تاب درجات مختلف دارد، مثلًا صبح کاذب، صبح صادق، نمود شفق، طلوع آفتاب، چاشت و غیر آن، به مانظور در

باطن پرتو نور هدایت مراتب زیادی دارد، و مرتبه آخرین آن ظهور
کامل نور است، همچنانکه ارشاد باری تعالی است:-

وَالشَّمْسِ وَضُخْمَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَهَا (۲۱:۹۱). قسم بافتاب و
روشنی او و قسم بماه چون از پی آفتاب درآید. در اینجا باری تعالی به
نورنبوت و ظهور کامل آن سوگند می خورد، و بنور امامت سوگند
می خورد که نماینده و جانشین پیغمبر اکرم است، زیرا که نبی و امام
علیهم السلام شمس و قمر عالم دین اند.

۲. در حدیث شریف آمده که: الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ = یعنی مومن
آئینه است برای مومن دیگر.

حکمت عام: مومن چون آئینه است در حق مومن دیگر.

حکمت خاص: اسم حضرت امام علیه السلام نیز مؤمن
است که آئینه عالم بالا است، و نام مرید نیز مؤمن است که میتواند
در عالم سفلی آئینه باشد، لذا برای بندۀ مومن توسط ترقی روحانی
در آئینه دل دیدار امام اقدس امکان پذیر است، و توسط پیشرفت
عقلی میتواند چهره روح خود را در آئینه نورانیت امام مشاهده
نماید، این بزرگترین معجزه میتواند تنها در علیین (۲۱-۱۸:۸۳)
صورت بگیرد، زیرا که در آنجا از حیث نامه اعمال ابرار نور مقدس
امام اطهر موجود است، و آن به سبب اینکه حامل معجزات بی
شمار است وظیفه آئینه زنده را نیز انجام می دهد، و از میان ابرار در
حیات دنیوی تنها مقربین اند که میتوانند این کتاب آئینه صفت را
مشاهده نمایند (یَشَهَدُ الْمُقَرَّبُونَ ۲۱:۸۳) [یعنی که مشاهده کنند آن
رامقربون].

۵. در اینجا در همان آغاز سراج القلوب توضیح یافت، لذا **تیمُناً وَ تَبَرُّکاً** (از راه برکت و تبرک) کتاب هذا باسم "سراج القلوب" موسوم گشت، و شاید این نام مناسب است، بخاطر اینکه اگر در تمام کتابهای ما پرتوی که از علم حقیقی و روحانی یافته می‌شود، آن صدقه ضیا پاشی از همان چراغ مقدس است، این درست است که من از نظر علم بسیار مفلسم، و بنابراین بارها از قرآن، حدیث و امام دریوزه گردی میکنم، الحمد لله، بیش از توقع خیرات می‌یابم.

۶. چه معجزه بزرگی و چه احسان عظیم خداوند تعالی است که وی بخاطر آسانی بندگانش در معرفت قرآن حکیم و رسول کریم یعنی هر دورا با اسم ذکر موسوم کرد (۱۵: ۹ ، ۲۵: ۱۰ - ۱۱). نیز نام دیگر اسم اعظم خود را ذکر نهاد که آن در قرآنست، و قرآن اندر آنست (۵۲: ۱۷)، و همراه آن خداوند قدوس ائمه هدیه رالقب اهل ذکر عنایت فرمود (۲۱: ۷)، پس ائمه طاهرین که اهل ذکر اند دارای سه مرتبه بی مانند میباشد:-

(الف) ایشان اهل قرآن اند، زیرا که قرآن با ایشانست، و آن بزرگواران با قرآن اند.

(ب) ایشان اهل رسول اند، زیرا که آل محمد اند.

(ج) ایشان اهل اعظم اند، برای اینکه یک مردم مؤمن یا زن مؤمنه تنها توسط ایشان میتواند اسم اعظم را دریابد.

۷. در بعضی از آیات کریمه مقصود از کتاب هم کتاب سماوی است و هم اسم اعظم، زیرا که خداوند قادر مطلق کتاب آسمانی را در اسم اکبر ملغوف می‌سازد، و اسم اکبر را در کتاب بسط

منی دهد، لذا کتاب اسم اعظم است و اسم اعظم کتاب است،
همچنانکه در سوره مریم (۱۲:۱۹) ارشاد باری است:-

يَسْأَلُونَ إِنَّمَا يُنذَّرُ الظَّالِمُونَ = یعنی ای یعنی بگیر کتاب (توريت /
اسم اعظم) را باستواری، یعنی برخلاف وسوسه‌ای نفس و شیطان
بااستواری و سختی و سرعت شمشیر اسم اعظم بزن، تا سلسله
ذکر، متقطع نشود.

۸. مطابق آن ارشاد خداوند دو جهان که در سوره شعراء
(۲۱۲:۲۲) است حضرت پیغمبر صلمع به خویشاوندان نزدیک ترین
خود فرمودند: یا بنی عبدالمطلب اطیعونی تکونوا ملوک الارض و حکامها =
ای او لا بد عبدالمطلب! مرا اطاعت کنید تا همه شما بادشاھان
و حاکمان روی زمین شوید (دعائیں الاسلام، ج ۱، عنوان ولایت
امیر المؤمنین علی علیہ السلام).

سوال: آیا اطاعت رسول برای این لازم است که هر مؤمن
مطیع در کشوری ظاهر بادشاھ گردد؟ اگر (قول پیغمبر) همین معنی
دارد، پس بعضی یا تمام یاران پیغمبر چرا بادشاھ نه گشتند؟ آیا
میتوانیم بگوئیم که کسانیکه بر مسلمانان بادشاھی یافتند، همه
ایشان مطیعان حقیقی حضرت پیغمبر بودند؟

جواب: جنبه ظاهربی این ارشاد نبوی مثال است، و جنبه
باطنبی آن ممثل است، لذا در اینجا زمینی که ذکر آن رفته است
آن زمین عالم شخصی، بهشت و نفس گلی است که در آن هر
مؤمنی که اطاعت شعار حقیقی است میتواند بادشاھ شود، [والا از
لحاظ ظاهرب] در حدیث شریف آمده که: الْدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.

یعنی دنیا زندانِ مومن و جنتِ کافر است.

۹. در بسیاری از آیات مبارکه قرآن حکیم بزبان حکمت حکم سفر روحانی موجود است، منجمله باید براین آیه مقدسه غور کنید: **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَا الْخَلْقُ ثُمَّ اللَّهُ يُتْسِئُ النَّسَاةُ الْآخِرَةُ** (۲۰:۲۹). بگو سیر کنید در زمین (روحانیت) تابنگرید که (خدا) چگونه آفرینش را بار اول پیدا کرد سپس چگونه آفرینش باز پسین را پیدا میکند.

۱۰. نام این کتاب که "سراج القلوب" است بی نهایت پسندیده، عزیزو پر حکمت است، بطوریکه قبل از شمه توضیح یافت، که این عیناً ترجمه سراج منیر است، مسلم‌آ در این (توضیح) تفسیر و تاویل آیه مصباح نیز موجود است، و (نیز) کسی که مارا و شمارا "غريبم قلب تو" گفت یا میگويد چگونه میتوانیم او را فراموش کنیم، میان آن قلب و این قلب بی نهایت تقawat است، زیرا که آن نور مطلق است و این پاره از گوشت، سعی کنید برای فهمیدن حکمتهای عظیمی که در قرآن حکیم راجع به قلب حقیقی است.

۱۱. اگر پژوهشکان عصر حاضر در این امر موفق می‌شوند که بجای دل بیماری دلی سالم بنهند، آیا برای طبیب آسمانی این امر دشوار است که این قلب بیمار را کنده یک سو افگند، و بجای آن قلب "سلیمی" را بنهد، ووصف قلب سلیم اینست که آن مثل قلب مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد (۸۷:۳۷)، (۸۹:۲۶).

۱۲. امام عالی مقام صلوات اللہ علیہ وسلم نہ تنہا قلبِ عالم اسلام و جهان انسانیت است، بلکہ قلبِ جملہ کائنات است، اما جائی بسی شادمانی است کہ او بشکل روشنی نورِ معرفت قلبِ هر مؤمن و مؤمنه است، همچنانکہ در سورہ مؤمنون آمده: وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئَدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۷۸:۲۳). واوست آنکہ بیافرید برای شما گوش و دیده‌ها و دل، (اما) اندکی شکرگزاری میکنید. یعنی خداوند مهربان بر مقام روحانیت از نورِ ناطق برای شما گوش آفرید، از نور اساس چشمها و از نورِ امام / قائم دل را آفرید، اما شما بسیار کم سپاس گذار هستید.

سُبْحَنَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰:۳۷-۱۸۲).

ن-ن-(حُبٌ علی) هوتزائی

کراچی، دفتر مرکزی

پنج شنبه ۲۲، شوال المکرم ۱۴۱۵ھ

۱۹۹۵ء، مارچ ۲۲

معراج روحانی

مقام اول:

سورة بنی اسرائیل (۱:۱۷) کلمات تاویلی: آسری = بُردا و را بوقت شب، یعنی اورا در باطن و روحانیت سیرداد، زیرا که تاویل شب باطن است (۱)، ازین (بیان) معلوم شد که معراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بطريق روحانی بوقوع پیوسته بود، **الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ** (۲) = مسجد خانه کعبه، مقصود ازان اسم اعظم اولین است که بخاطر عبادت باریتعالی بحضرت پیغمبر عنایت شده بود، زیرا که کلمه مسجد در قرآن حکیم (۲۹:۷، ۳۱:۷) بمعنى ذکر و نماز هم آمده است، **الْمَسْجِدُ الْأَقْصَا** (۳) = مسجد دورترین، یعنی اسم اعظم نهائی که مربوط به برکتهای بی اندازه گوهر عقلست.

ارشاد باریتعالی است: **سُبْحَنَ اللَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكَنَا حَوْلَهُ لِنُرِيهِ مِنْ أَيْثَنَا** (۱:۱۷). پاک است آنکه سیرداد بندۀ خود را بشبی از مسجد حرام بسوی مسجد اقصی که برکت نهادیم گردانگرد آن تا بنمائیمش بعض نشانهای قدرت خود.

تاویل: پاک و بی نیاز است ذاتی که سیرداد بندۀ خود را بطريق باطن و روحانیت از اسم اعظم اولین تا اسم اعظم (۴) نهائی که مربوط به عالم بالا و گوهر عقلست، در آنجا برکتهای بی نهایت

از علم و حکمت است، تا بنماییم او را معجزات بزرگ خویش.

مقام دوم:

سورة بنی اسرائیل (۲۰: ۱۷) کلمه تاویلی: الرُّؤْيَا = خواب، نظاره، مشاهده. چون این خواب مربوط به حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است، لذا این نه خوابی است عام، بلکه خوابی پیغمبرانه است که در آن بموجب حدیث شریف دیده می خوابد اما دل بیدار می ماند، منظورش اینست که خواب انبیاء و ائمه علیهم السلام خوابیست که به روحانیت مبدل گشته است (۵)، و در این معنی حقیقت اینست که معراج حضرت پیغمبر جسمانی نیست بلکه روحانی است.

آن ارشاد باری تعالیٰ این است: وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ (۲۰: ۱۷). ونه ساختیم خوابی را که نمودیم بتو مگر امتحانی مردمانرا و نه ساختیم درختی را که نفرین کرده شد در قرآن مگر امتحانی.

تاویل: در حدیث شریف آمده که: یا عائشة ان عینی تنام و لا ینم قلبی. یعنی ای عائشه! هر آئینه هر دو چشمها یم می خوابند اما دلم نمی خوابد.

حدیث دوم این است: تنام عینای ولا ینم قلبی. هر دو چشمها یم می خوابند و دل من نمی خوابد.

و حدیث سوم این گونه است که: آنا معاشر الانبیاء تنام اعیننا ولا تنام قلوبنا. یعنی ما گروه پیغمبرانیم (علیهم السلام) که چشمها یم می خوابند اما دلهای ما نمی خوابند (۶). (كتاب احادیث مثنوی ص

آن خواب (یعنی معراج روحانی) که ترانموده شد، آنرا برای مردمان آزمایش قرار دادیم، و همچنان آن درخت نیز باعث آزمایش است که برآن در قرآن تقریباً شده (۷).

مقام سوم:-

سوره نجم (۱۸:۵۳) اینجا تذکرہ این امر است که چگونه حضرت پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را ظاهرًا و باطنًا دوبار بزرگترین دیدار دست داد (۸).

ترجمه: قسم به ستاره چون فروافتند، گمراه نشد یار شما و غلط نه کرد راه را، و سخن نمیگوید از خواهش نفس، نیست سخن او مگر وحی که بسوی او فرستاده می‌شود، آموخته است او را صاحب قوت شدید و زور آور، پس راست استاد و او بکناره بلند آسمان بود، باز نزدیک شد و فرود آمد، پس رسید بمسافت دو کمان یا نزدیک تر ازان، پس خدا به بندۀ خود هرچه را که وحی کردنی بود وحی کرد (دل) پیغمبر آنچه دید تکذیب نه کرد، آیا شما پیکار میکنید با او (پیغمبر) در آنچه می‌بیند (۱۲:۵۳).

تاویل: این ترجمه دوازده آیه کریمه است که در آغاز سوره نجم آمده، در آنها بیان این امر است که رسول خدا قبل از معراج روحانی معجزه‌های ابداع و انبیاع را مشاهده نموده بود (۹) که باری تعالیٰ او را بعظمت و جلالت این عجائب و غرائب متوجه کرده به آفتاب عقل سوگند می‌خورد، هنگامیکه آن غروب می‌شود، نیز این سوگند ظهر مبدع و مبدع است، در کلمه یار (رفیق = صاحب‌گم

) این اشاره است که هر نفسی در ذاتِ رسول فنا می‌شود، و سپس میتواند بمعراج برسد (۱۰)، صاحب قوت‌های شدید و زور آور خدا است (۱۱)، راست استادن هم ابداع است و هم انبعاث (۱۲)، زیرا که آن هر دو باهم است، بلندترین کناره آسمان و زمین (الافق الاغلی) ظهرور مبدع و مبدع است (۱۳)، که نزدیک آمد و بزمین نزول کرد، و بعد ازان انای علوی و انای سفلی حضرت پیغمبر باهم پیوست، طوریکه از پیوستگی دوکمان یا دونیم دائره یک دائرة کامل بوجود می‌آید (۱۴).

بعد ازان ذکر بلندترین وحی (اشارة) است که از دیدار حضرت مبدع و مبدع میسر می‌گردد (۱۵)، این همه چیزها در عالم ظاهر پیش چشم حضرت پیغمبر پدید آمد، حالا در شش آیه مقدسة دیگر ذکر معراج روحانی است که آنرا حضرت پیغمبر در عالم شخصی خود مشاهده نمود (۱۶).

ترجمه: و هر آئینه او را پیغمبر صلعم یک بار دیگر (یعنی بوقتِ معراج) دید نزدیک سدرة المنتہی (نفسِ گلی) نزد آن سدره است بهشت آرامگاه، وقتیکه می‌پوشید سدره را آنچه می‌پوشید، کجروی نکرد چشم پیغمبر وارد تجاوز ننمود، هر آئینه معائینه کرد نشانه‌ای بزرگ پروردگار خود را (۱۳:۵۳-۱۸).

تاویل: سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را اول ظاهر ا دیدار ابداعی عنایت شد و بعد ازان او را بمعراج روحانی بردنند که در آن بمقام سدرة المنتہی برآسمان نفسِ گلی دیدار عظیم و نهائی نصیب شد، درحالیکه سدره (نفسِ گلی) مظاهره گوهر عقل می

کرد که او همه اشاره‌های علم و حکمت را در بردارد (۱۷).
ن-ن. (حُبٌّ عَلٰی) هونزائی
کراچی

سه شنبه ۲۲، جمادی الثانی ۱۴۱۵

۲۹، نومبر ۱۹۹۵ء



Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

حوالشی

- (۱) تاویل لیل (شب)، باطن روحانیت است، و تاویل روز ظاهر و جسمانیت، مراجعه شود بکتب تاویل.
- (۲) چون یکی از معانی مسجد نماز عمومی و ذکر است (۳۱، ۲۹:۷) بدون شک در اینجا مسجد الحرام عبارتست از عبادت خصوصی با اولین اسم اعظم، و باین مناسبت تاویل مسجد الاقصا (دورترین مسجد) اسم اعظم نهائی است.
- (۳) اگر بدون حکمت تاویلی تفکر شود، نمیتواند فکر ما از مسجد الاقصا (بیت المقدس) جلوتر رود، باین دلیل که قصه ظاهر فقط تا آنجا بمنظور می‌آید.
- (۴) خواب کاملان روحانیتی است بسیار با برکت که در آن مشاهده عجائب و غرائب علم و معرفت صورت میگرد.
- (۵) یکی از خاصیتهای نوراین است که در آن سلسله ذکر اسم اعظم خود بخود ادامه می‌یابد، و برای این عمل عظیم بیداری دائمی مددگار و معاون است، و خواب غفلت دشمن آنست، لذا (هر چند که) چشم انسان کامل بخواب میرود، قلب او از ذکر مسلسل با اسم اعظم در زمین و آسمان دائمآ نور افشاری میکند.
- (۶) این یک حقیقت قرآنی است، وناقابل تردید است، زیرا که خدای علیم و حکیم تمام مردمان را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا

ایشان را مطابق علم و عمل شان بر درجات مقاوت فائز کرد.

(۱) مقصود از عظیم ترین دیدار که ظاهراً و باطنآ دوبار صورت می‌گیرد، به نظر ظاهريک دیدار جفت و در باطن یک دیدار طاق است.

(۹) معجزات ابداع و انبعاث در دنیای ظاهر بوقوع می‌پیوندد، اما بر مشاهده آن تنها انسان کامل قادر است.

(۱۰) سفر روحانی هادی بر حق در حقیقت برای رهنمائی بدیگران است، همچنانکه از کلمه "صَاحِبُكُمْ" (رفیق/هادی شما) عیانست، این اشاره باین امر است که از ارواح بسیار بعد از فنا در (ذات) رسول اللہ صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم میتوانند بمرتبه معراج برستند، و الا چگونه ممکن است که کسی از معرفت خدا، رسول و امام آگاه باشد، در صورتیکه همه اسرار حقائق و معارف در آن مقام مجموع است.

(۱۱) این درست است که در آغاز میان نبی اکرم و حضرت خداوند پنج وسائط وجود داشت که عبارت است از قلم و لوح و اسرافیل و میکائیل و جبرائیل، اما چون وقت ابداع و انبعاث و معراج فرارسید، در آن حال این هرسه فرشته آخرين یعنی اسرافیل و میکائیل و جبرائیل از حضرت پیغمبر عقب ماندند یا بایشان متّحد گشتند، و بعد ازان بالا ترین تعلیم آنحضرت از لوح و قلم و مستقیماً از ذات باری ادامه یافت، بنا بر این معلم حقیقی سرور انبیاء صلعم خود رب اکرم است نه جبرائیل.

(۱۲) بعد از ارتقاء روحانی انسان کامل جثه ابداعیه او ظاهر

می گردد، و ابداع و انبعاث عبارت از انست، و معنی "فاستوی" همین است، زیرا که در این صورت تعلق به عالم امر و عالم خلق معتدل و مستقیم (استوی) می شود.

(۱۳) تاویل افق الاعلی بلند ترین مرتبه جسم لطیف و روح علوی است که مراد ازان ظهور مبدع و مبدع است، باید این نکته خوب بخاطر سپرده شود که همچنانکه در یک حقیقت (Monoreality) حقائق بی شمار متمرکز می شود، بهمانطور بسیاری از تاویلات باهم مدفع می گردد.

(۱۴) قوس علوی: ⌂، قوس سفلی: ⌃، قاب قوسین: ⌄ و او آدنی: ⌅.

(۱۵) برای انبیاء علیهم السلام وحی (اشارة) مسلسل و عالی ترین اندر دیدار الهی است، زیرا که از علم و معرفت اشارهای گونا گونی و بی شمار که در آن وجود دارد جائی دیگر وجود ندارد.

(۱۶) آسمان و زمین و عرش و کرسی در عالم شخصی است، لذا معراج نیز در عالم شخصی است.

(۱۷) هیچ چیزی نیست که در قبضه قدرت نباشد، هر چیز در خزینه های الهی است، هر راز در کتاب مکنون دارای هر راز است، و از احصاء لوح محفوظ یعنی امام مبین هیچ چیزی بیرون نیست.

والسلام

انتساب بنام عزیزان گلگت

اعتكاف و چله

معنی اعتكاف گوشه نشینی، گوشه گیری، گوشه نشینی در عبادت خانه و خود داری از منهیات است.

چله: این کلمه ماخوذ از چل است که مخفف از چهل است، و معنیش مدت چهل روزه، زمان چهل روز، گوشه نشینی و وظیفه خوانی در چهل روز، و عمل چهل روزه است.

حضرت موسیٰ علیہ السلام بحکم خداوند بر کوه طور اعتكاف سی روزه را تمام کرد، خداوند دستور داد تا ده روز دیگر عبادت کند، وازان سبب چله گشت. نظر باین واقعه عظیم گوشه نشینی چهل روزه و ذکر و عبادت در آن اهمیت فوق العاده دارد، ما این (موضوع) را در جایی دیگر توضیح داده ایم.

اعتكاف و چله سنت انبیاء کرام علیهم السلام است، بنابر این، این عمل بس مبارک است، روایت است که اگر نیت شود قلیل ترین اعتكاف در ظرف یک ساعت هم امکان پذیر است، همین سبب است که مطابق فرمان مقدس امام عالی مقام بندگی خصوصی وقت نورانی صبح در یک ساعت انجام می یابد.

اگر کسی از عزیزان اعتكاف یا چله کشی می کند، نه باید

پیش عامه آنرا افشاء کند، زیرا که این راز عظیمی است، عده زیادی از مردم راز خود را قبل از وقت فاش می کنند و در نتیجه آن نامراد می شوند، یکی از اسباب این است که جائیکه انكساری فوق العاده لازم است آنجا اظهار فخر و غرور می شود که بسیار زیان آور است. عزیزان من! این دور قیامت و زمانه تاویل است، باید در این دور توسط عبادت خصوصی و علم حقیقی اسرار عظیم حضرت قائم القيامت را بدست آورد که احتیاج بر ریاضت انقلابی دارد، لازم است که توسط عاجزی و گریه وزاری خود را یکسر تبدیل کنید که برای آن شناخت و محبت امام زمان وسیله کلیدی است، اگر این محبت پاک و پاکیزه بدرجۀ عشق رسیده باشد، بسی مبارک است، زیرا که از برکت آن هر مشکلی که مانع در راه ذکر و عبادت است آسان می گردد.

ن-ن. (حُبّ عَلٰی) هونزائی
کراچی and
Institute for
Supreme Wisdom
and
Luminous Science
12 December 1992
Aid to the united humanity

صدقه سکینه = مجموعه روحانیت

در سوره بقره (۲۲۸-۲۲۶:۲) خوب غور کنید و ببینید که آنجا تذکره بادشاه دین (یعنی امام علیه السلام) است که مالک علم لدنی و جثه ابداعیه است، و این علم محیط و جسم بسیط دو معجزه بزرگ مرتبه امامت است، تا از جانب خدا و رسول در آفاق و انفس بادشاهی امام قائم گردد.

از نظر ظاهر تابوت سکینه صدقه بود با تبرکات (انبیاء)، واين مثال است که ممثلوش مجموعه روحانیت است، زیرا که حقیقت یکیست، اما برای آن از هر جهت مثالهای بی شماری بیان شده است (۱۷:۱۸، ۵۲:۱۸)، حاملین صدقه سکینه دانمای ملانکه اند، زیرا که در حقیقت آن چیزی است روحانی.

در (كتاب) لغات الحديث آمده که: **السَّكِينَةُ رِيحٌ تَخْرُجُ مِنَ الْجَنَّةِ لَهَا صُورَةٌ كَصُورَةِ الْأَنْسَانِ تَكُونُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ**، یعنی سکینه هوانی است پاکیزه که از جنت خارج می شود، شکل آن مثل صورت انسان است و با انبیاء می ماند. من می گویم که وسیله تسکین تنها علم روحانی است، کلمه ریح از روح است، در جنت هیچ چیزی بی عقل و جان نیست، ریحی که با صورت آدمی مشبهات دارد آن روح و روحانیت است که مربوط به انبیاء و ائمه علیهم السلام است. در لغت نا برده این هم مذکور است که: بعضی گفته اند که آن صورتی

بود از زبرجد یا یاقوت که در آن تصویرهای انبیاء بود، از آدم تا حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم. من عرض میکنم که در این مورد زبرجد و یاقوت چیزهای جامد نیستند، بلکه مقصود ازان نور اخضر و نور احمر است که در آن فقط تصویر واحد است، اما در تجلیات همه موجود اند.

در (کتاب) المیزان، ج ۲، ص ۲۹۹ آمده که: إِنَّ السَّكِينَةَ الَّتِي
كانت في ريح "هفانة من الجنة لها وجه" كوجه الإنسان. یعنی در صندوق سکینه چیزیکه وجه تسکین است آن ریحی بود از بهشت گوارنده که چهره داشت مثل چهره انسان. (این روایت) از حضرت علی علیه السلام است.

ن.ن.-(حُبٌّ عَلَى) هونزائی

۱۹۹۳ء، دسمبر ۲۰

Institute for
**Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

کتابِ ناطق

در سوره مؤمنون ارشاد باری است:-

وَلَدَيْنَا كِتَبٌ يَّنْطَقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲:۲۳)

ونزد ما کتابی است که سخن بحق گوید و با آنها هرگز ستم نخواهد شد.

بدون هیچ شک این کتاب گوینده نامه اعمال است که بمعنى بلندی علم و شرف و عزت نزد خدا است، و آن بحقیقت امام علیه السلام است که یکی از نامهای او قرآن ناطق است، دلائل به این حقیقت ملاحظه شود:-

۱. در این آیه مقدسه "لَا يُظْلَمُونَ" صیغه مضارع است که متعلق هم بزمان حالت و هم بزبان آینده، با این دلیل این دعوی کاملاً درست است که کتاب ناطق هم در دنیای امروز کتاب ناطق است و هم در قیامت فردا صحیفه اعمال است.
۲. آنحضرت صلی الله علیه وآلہ وسلم در زمان نبوت نور مجسم یعنی قرآن ناطق بود (۱۵:۵) و مقام معلمی قرآن صامت هرگز چنین نیست که گاهی لازم باشد و گاهی غیر لازم.
۳. مقصود از کتاب ناطق شخص با برکت امام حی و حاضر علیه السلام و روحانیت و نورانیت اوست و بی نهایت لازم است که در دنیا با کتاب صامت برقرار ماند، تاروز قیامت مردم را بر

خدای تعالی هیچ حجتی باقی نماند (۱۲۵:۳).
۴. کتابی که زنده، گوینده و داننده است، و بمعنی کرامت و فضیلت نزد خدا است، خاصیتش اینست که راست گو است، و بیان کننده حقائق و معارف اعلی است، زیرا که در اینجا مراد از حق ”حق اليقین“ است که رتبه نهائی از علم و حکمت و معرفت و یقین میباشد.

۵. معنی حقیقی ظلم عبارت است از: وضع الشی فی غیر موضعه المختص به. یعنی چیزی را از جای اصلی آن دور کردن و بجای دیگر نهادن، لذا وصف قرآن ناطق آنست که در آن هر حقیقت و هر معرفت بجای مخصوص خودش میباشد، و این مقام مخصوص ”حظیرة القدس“ است.

ن-ن. (حُبٌ عَلَى) هونزانی

۲۰، دسمبر ۱۹۹۳ء

and

Luminous Science

Knowledge for a united humanity

حدیث تقلین

قال رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِہِ خلفت فيکم الشَّقَلَینِ احدهما اکبر من الآخر سبباً موصولاً من السماء الى الارض: كتاب الله وعترتي اهل بيته، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض .

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِہِ فرمودند: بعد از خود دو چیز گرانقدر گذاشته ام که یکی بزرگتر از دیگر است، سببی موصول است از آسمان تا زمین، یکی کتاب خدا و دوم عترت من (يعنى) اهل بیت من است، این هردو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه نزد من بر حوض کوثر وارد شوند.

حکمت اول: مطابق ”قدخلفت فيکم الشَّقَلَینِ“ مستحق خلافت حقیقی همین دو چیز گرانقدر (يعنى قرآن و اهل بیت) اند.

حکمت دوم: کتاب خدایتعالی آن حبل (يعنى رسن نور هدایت) است که از عرش برین تا فرش زمین ممدود و کشیده است، و نور امامت نیز همان حبل (خدا) است، زیرا که از نظر باطن یک نور از نور دیگر جدا نمی باشد، اما از نظر ظاهر از لحاظ وجود کتاب و امام جدا جدامی باشند.

حکمت سوم: حبل نور واحد که از کتاب و امام صورت میگیرد سر بالاترین آن در دست صاحب عرش است و سر زیرینش نزد اهل فرش است.

حکمت چهارم: در (کلمات) "و عترتی اهل بیتی" اهل بیت تفسیر عترت اند و (کلمه) اهل بیت برای هر امامی مستعمل است که از اولاد علی می باشد.

حکمت پنجم: تا وقتیکه در دنیا قرآن موجود است امام نیز حاضر و موجود خواهد ماند، و این هر دو از یک دیگر جدا نخواهند گشت، تا اینکه هر دو نزد آنحضرت بر حوض کوثر وارد شوند.

حکمت ششم: مراد از حوض کوثر حضرت قائم القيامت عليه السلام است، و کوثر علم آن بزرگوارِ دو جهانست، یعنی علم تاویلِ محض مجرد، و خطر گمراهی فقط تا اینجا باقی می ماند. ن-ن. (حسب علی) هونزائی

۲۰، دسمبر ۱۹۹۲ء

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

حاملان عرش

قول امام جعفر صادق علیه السلام است که: جَعْلَ الْعَرْشَ أَرْبَاعًا. یعنی خدای تعالیٰ عرش را از چهار نوع نور ساخته است (نور سبز، نور زرد، نور سرخ و نور سفید، و در دنیا وجود چهار رنگ ازین [انوار] است).

حکمت تاویلی: عرش عبارت از نور عقل گلی است که طلوعش همچو خورشید باربار دوام می‌یابد، و این تائید است که هر بار از یک رنگ و اشاره آن ترجمانی میکند، چهار رنگ اساسی است، هر چند که در دنیا چندین رنگهای دیگر وجود دارد.

حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثَمَانِيَّةٌ: یعنی حاملان عرش هشت‌اند، چهار از ما (آل محمد) اند و چهار از کسانی که خدا خواهد.

در روایت دوم از حضرت امام جعفر صادق تفسیر آنها این‌طور است، چهار نخستین حضرت علی، حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام اند، و چهار دیگر سلمان، مقداد، ابوذر و عمران رضی الله عنهم اجمعین.

حکمت تاویلی: چون مراد از عرش نور عقل است، پس حامل آن در آغاز هر دور یکی می‌باشد، بعد ازان دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت، این ائمه علیهم السلام اند، و بعد ازان هنگامیکه تحت تاثیر امام هفتم علیه السلام در عالم شخصی کسی

قيامت مخفی برپا می شود در نتیجه آن فرشته هشتم شامل حاملان عرش می گردد.

حکمت تاویلی: در قرآن حکیم نور اقدس جائیکه با مؤمنین و مؤمنات متعلق است (۱۲۲:۶ ، ۱۲:۵۷ ، ۱۹:۵۷ ، ۲۸:۵۷ ، ۸:۶۲) در آنجا همه آنها در عالم شخصی خود از میان حاملان عرش اند، زیرا که تاویل خصوصی عرش نور است، یعنی نور عقل، نور ازل، نور اله، نور یقین، نور عشق، نور علم، نور معرفت، نور هدایت وغیره. ن-ن-(حُبٌّ عَلَى) هونزائی

کراچی

سه شنبه ۱۲، رجب المرجب ۱۴۱۵ ه

۲۰ دسمبر ۱۹۹۳ء

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

عکس‌های کائنات

در هر فرد بشر اگر نه بحدِ فعل، بحدِ قوت کائناتی پنهان است، کلمه دیگری برای کائنات عالم است که جمع آن "عالمن" است که ذکر آن در قرآن عزیز^۳ بار آمده است، و عالمن که مقصود ازان عوالم شخصی است، پرورش روحانی و عقلی آن چنین عالی ترین و مهم ترین است که آن را خداوند جل شانه در آغاز ام الکتب (الفاتحه) بیان نموده است، ارشاد است:-

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱:۱) ستایش خدایرا که پروردگار جهانیان (عوالم شخصی) است، یعنی از جانب حضرت رب العزت پرورش انسان طوری صورت میگرد که ازان نه تنها جسم او بتدریج کامل می شود بلکه روح و عقل او هم کمال می یابد، تا انسان از منازل روحانیت و مراحل عقلانیت بگذرد و بتواند بدرجۀ کمال برسد.

این حقیقت قبلًا توضیح یافته است که خداوند تبارک و تعالی در وجود هر شخص بحد امکان همه چیز نهاده است، و این نیز بصورت مقوله آمده که "در هر کس همه اند" این امر هم پوشیده نماند که هر ستاره جهانسیت، و ممکن است برآن بادشاهی مخلوق لطیف باشد، این عجب ترین قول نیز عرضه گشت که یاخته های (Cells) بی شماری که در بدن انسانست آنها مثال اند از عوالم لا

تعداد که در یک عالم بطور مخفی موجود اند.

خدای بزرگ و برتر حضرت خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را برای کل جهانیان از حیث رحمت گل فرستاده است: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷:۲۱). ای رسول ما ترا نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی. واضح است که مراد از عالمین عوالم شخصی است، زیرا که پیغمبر اکرم فقط بسوی عوالم انسانی فرستاده شده است، چنانکه ارشاد است: (ای رسول) بخلق بگو که من بر همه شما رسول خدایم، خدائی که آسمان و زمین همه ملک اوست (۱۵۸:۷).

در اینجا باید ببینیم که در عالم شخصی چگونه عکس‌های کائنات بوجود می‌آید؟ و این عکس بالوح محفوظ و امام مبین چه ارتباطی دارد؟ آیا نامه اعمال هم همین است یا چیزی دیگر است؟ کراماً کاتبین صحیفه اعمال را چگونه ثبت می‌کنند؟ آیا جسم لطیف خود عالم شخصی و عکس امام است، یا عکس کائنات است؟ آیا قیامت انقدری اختیاری است یا اضطراری؟ بین انسان، فرشته، جن و پری کدام رشتۀ وجود دارد؟ جوابهای این گونه سوالهای بیحد پیچیده و سخت و دشوار تنها از علم روحانی امام زمان علیه السلام میتوان یافت.

در سوره جاثیه ارشاد است: هَذَا كِتابُنَا يُطْقَ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنِسُخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹:۳۵). این اعمال‌نامه است که ما مهیا نموده ایم و بحق و راستی بر شما شهادت میدهد، و هرچه شما میکردید ما آنرا ثابت می‌نموده ایم. این ترجمة ظاهری است از یک عالم

بزرگ، اما در آیه کریمه دشوار ترین مسئله تقریباً برای همه علماء گرامی قدر هنوز باقی است، و آن کلمه "نَسْتَسْعِ" است که معنی اصلی اش "ما از اعمال شمارونوشتہ امی ساختیم" می باشد، اینجا سخن از رونویسی در میان است که از اصل آن صورت می گیرد، زیرا که معنی نسخ الكتاب، کتاب را حرف بحرف رونویسی کردن می باشد.

در ذات اقدس امام مبین صلوات الله عليه همه چیزهای روحانی و عقلانی محدود می باشند، لذا روح کائناتی (نفس گلی) و لوح محفوظ ازو علیه السلام جدانیست. چون وقت انقلاب روحانی یا قیامت شخصی فرامی رسد و اسرافیل و عزراشیل با فرشتگان دیگر کار خود را آغاز می کنند، در آن حال در نتیجه عمل ایشان عکس‌های کائنات بوجود می آیند، در صورتیکه روح عالم شخصی در کائنات بسط می یابد، و روح کائناتی به قالب عالم شخصی اندادخته می شود، این عمل در شب و روز همچنان ادامه می یابد تا آنکه از کائنات و مؤمن سالک هزارها عکس‌ها بوجود می آید، و باین معنی گفته می شود که فرشتگان از امام مبین (لوح محفوظ) نامه های اعمال مؤمنین و مؤمنات را استنساخ می کنند، زیرا که تنها امام عالیمقام کتاب گل است، لذا همه اعمال پیش از همه در ذات او مندرج میگردد، مثلاً در سوره یسین آمده:-

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآتَاهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲:۳۶). هر آئینه مائیم که مردگانرا باز زنده گردانیم، و می نویسیم هر چه قبلًا فرستادند و آثاریکه پس ایشانست و هر چیز را ما

در یک پیشوای ظاهر محصور کرده ایم.

بخاطر داشته شود که نامه های اعمالِ مؤمنین و مؤمنات از ذاتِ پاکِ امام علیه السلام و از روح کائناتی او بخاطر این گذرمی کند تاهمه این صحیفه ها از دولت لازوال رحمت و برکت و علم و حکمت مالامال شود، و چون کسی را از مؤمنین و مؤمنات بمرتبه عقل نامه اعمالش داده شود آن بصورت نور و کتاب ناطق خواهد شد (۵۷: ۲۲، ۵۸: ۲) که بیانگر علم و معرفت مرتبه حق اليقین خواهد بود، زیرا که در هر شی خصوصاً در همه اشیاء و امثال که مربوط به قرآن است در حقیقت جلوه نمائی رحمت و علم است (رَبَّنَا وَسَعْتَ كُلَّ
شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا :۷) ای پروردگار به علم و رحمت همه چیز را فراگرفتی.

قرآن عظیم در حقیقت یکی است که بر (ذات مقدس) حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نازل گشت، اما از آن در جهان اسلام عکس های بی حد و حسابی وجود دارد، و اگر قبول داریم که در وجود هر مؤمن و مؤمنه عکس لوح محفوظ مخفی است، بطوریکه تمام اشیاء دیگر در عالم شخصی او مخفی است، درین صورت لازم است بپذیریم که در این لوح محفوظ میتواند یک عکس روشن از نور قرآن هم موجود باشد، همچنانکه ارشاد باری تعالی است:

وَفِي الْأَرْضِ أَيْتَ "لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفْلَاثُ بُصِرُونَ (۵۱: ۲۰-۲۱).

و در زمین برای اهل یقین (اهل معرفت) آیات است، و هم در نقوس خود شما، آیا نمی نگرید. معنی آیات نشانه ها و معجزات است، هر

چند که در زمین نشانه‌ای بی شماری از قدرت خدا موجود است، اما بزرگترین معجزه ها قرآن پاک و امام اطهر[ؑ] می باشد، و حکمت ارشاد بالا بیانگر این امر است که هر آن چیزی که در زمین است مسلم‌آ در عالم شخصی هم است، ازین امر این حقیقت بطور گلی روشن گشت که عکس روح قرآن و عکس نور امامت در عالم شخصی موجود است، و هرگز نباید که این سرّ عظیم را چیزی عادی بدانید.

درباره نشانه‌ای (معجزات) آفاق و انفس ارشاد باری است: سَنْرِيْهُمُ اِيَّتَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ اَنَّهُ الْحَقُّ (۵۳:۲۱). عقریب مانشانیهای (معجزات) خود را هم در اطراف عالم و هم در نقوس خودشان بنماییم حتی بایشان ظاهر گردد که یقیناً او حق است. از این پیشگوئی قرآن معلوم می شود که هر چند که در آفاق و انفس معجزات موجود است، اما محدودی از مردمان بآن اقرار می کنند، و ایشان خوب اند، بعضی مشاهده آنها نیز میکنند، آنها بهتر اند، بعضی انکار می کنند، ایشان خوب نیستند، و فرق میان ایشان همین است، لذا علم اليقین لازم است تا از دلائل روش معلوم شود که در عالم شخصی هر چیز است.

این هم یکی از تعلیمات خصوصی قرآن مجید است که چیزهای موجودات و مخلوقات جفت جفت اند، به همان طور در بادشاهی الله جل شانه قالبهای تخلیق (moulds) نیز دو جفت اند، آنها کائنات (عالیم کبیر) و عالم شخصی اند، منظور ازین دو قالب (الگو) این است که هرگاه خداوند بخواهد عکس روحانی کائنات در

این قالب کارخانه قدرت (عالی شخصی) ریخته می شود و مانند انسان کامل می گردد، و انسان کامل بعد از آنکه در قالب (کائنات) ریخته می شود مانند عالم کبیر می گردد.

فراموش نباید کرد که تمام اسرار عظیم روحانیت پس پرده های بزرگ محکم مخفی نهاده شده است که یکی از امثالش اینست: سَخْرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعُ لَيَالٍ وَّ ثَمْنَيَةَ أَيَّامٍ حُسْوَمًا (۶۷:۱۹) اما عاد پس هلاک کرده شد ایشان را به باد سخت از حد گذشته) که آن باد تندر ا خدا هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط کرد. این عذاب تباہ کن نازل به کسانی گشت که از دعوت حضرت هود عليه السلام انکار می کردند.

حالا بیان این تاویل مجرد لازم است که طوفان باد شدیدی که ذکرش رفت و تا ۱۸۰ ساعت طول کشد، آن بشکل روحانی در عالم شخصی آنوقت بوجود می آید که اسرافیل، عزرا ائیل، و دیگر ملائکه عمل پُر حکمت قبض روح را آغاز می کنند، که در نتیجه آن جمله قوتهای مخالف مثل قوم عاد تباہ و برباد می شوند، و بعد از آن در مدت هفت شب و هشت روز بلا انقطاع از کائنات و عالم شخصی عکس های روحانی ساخته می شود، و در این عمل حکمت های بی شماری مخفی است.

در قرآن مجید در سی و یک (۳۱) مقام جمله سوالیه اللَّمَ تَرَ (آیا نه دیدی؟) آمده است، در صورتیکه واقعات مشارالیه از نظر ظاهر پیش چشم وجود ندارد، اما در عالم شخصی هر چیز موجود است، و همین سبب است که خداوند از حضرت پیغمبر با اشاره به عالم

شخصی او استقسار کرد: الْمُتَرَكِيفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱۰۵: ۱) (ای رسول) آیا ندیدی که خدای تو با اصحاب فیل چه کرد؟
ن.ن. (حُبٌّ عَلٰی) هونزائی

کراچی

۲۲، دسمبر ۱۹۹۳ء



ISW
LS

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

عزیزان من (انتساب)

من بی اندازه دوست دارم که شاگردان خود را "عزیزان" بگوییم، مسلماً من کلمه شاگرد را کمتر بکار می برم، الحمد لله، من این را توفیق الهی می دانم، لذا سبب ش یکی نیست، بلکه اسباب زیادی تواند داشت، از نظر تحصیلات دنیوی من از همه پس مانده ترم، و از نظر تعلیم روحانی بحقیقت همه ما شاگردان امام آل محمد هستیم که ایشان مطابق حدیث ثقلین بروی زمین بعد از قرآن مجید دومین معجزه عظیم عقلی می باشد.

دلم می خواهد که از صفات اول تا آخرینش از عزیزان خود قربان باشم، از همه آنها فدا باشم! زیرا که همه آنها شب و روز در این خدمت علمی زحمت‌هایی کشند و هر فرد بخوبی و با بهترین صلاحیتش وظیفه خود را انجام می دهد، همین سبب است که این خدمت علمی نزد خاص و عام مورد توجه قرار می یابد.

خداؤند تعالیٰ را صد هزاران بار شکر است که از کمک گرانبهای عزیزان ما خدمت مهمی در راه قرآن پاک انجام می یابد که خدمت اسلام است، بفکر من در عصر حاضر خیلی ضروری است که بقدر استطاعت حکمت قرآن ارائه داده شود. اگرچه در راه

علوم دیگر قرآن عظیم علماء دیگر کارهای زیادی انجام داده اند، اما بیحد لازم است که مطابق تقاضاهای جدید انقلاب علمی (ساننس) نیز غور و خوض کرده شود.

اگر قبول کنیم که ما مصروف در جهاد علمی هستیم، در آن حال مثال ارتشی باشد که در آن افسران بزرگی چون ژنرالان باشند، مسلم است که قدر و منزلت (کسانیکه) جهاد علمی میکنند بالاتر ازان کسانی است که خلاف نفس خودشان و خلاف جهل جهاد می کنند، ایشان از جنود (لشکر) ارضی خدای تعالی اند (۲:۳۸، ۷:۳۸) ان شاء الله تعالى ایشان فردا در بهشت در عالم شخصی و کائنات ذاتی خودشان بادشاه شوند، آمين!

ن.ن. (حُبِّ عَلَى) هونزائی

کراچی

یک شنبه، ۲۸، رجب المرجب ۱۴۱۵ھ

یکم جنوری ۱۹۹۵ء

Knowledge for a united humanity

رازی از دوزخ

دو آیه از سوره مریم: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا
مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ أَتَقْوَاهُ وَنَذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِئْنَا (۱۹: ۷۱-۷۲).
و هیچ یک از شما باقی نماند جز آنکه به دوزخ وارد شود و این
حکم حتمی پروردگار تو است پس از ورود همه در دوزخ ما افرادی را
که (در دنیا) خداترس و باتقوی بودند از دوزخ نجات خواهیم داد و
ستمگاران را فرو گزاریم تا در آتش بزانو در افتند.

در تفسیر این آیت بعضی گفته اند که از دوزخ گذشتن است،
و بعضی گفته اند که در آن وارد شدن است، حتی اولیاء الله و
صالحین هم یک بار در آتش دوزخ داخل شوند، اما آتش بر ایشان
اثر نخواهد کرد، بلکه وضع ایشان همچون وضع حضرت ابراهیم
علیه السلام باشد که وقتی که او را در آتش افگندند آتش بر او هیچ
اثری نه کرد، بطوریکه در قرآن آمده است:-

قُلْ لَنَا يَثْأُرُ كُوْنُي بَرُدًا وَ سَلْمًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۲۱: ۶۹). خطاب کردیم ای
آتش سرد شو و (باعث) سلامتی باش برای ابراهیم (مفردات القرآن
ماهه ورد).

همین تصور درین حدیث هم آمده است:-
يائى اقوام ابواب الجنّة فيقولون ألم يعِدنا ربُّنا ان نَرِدَ النَّار؟ فيقال: مررت
عليها وهى خامادة.^۳

مردمانی با بواب بهشت بیایند و بگویند که آیا پروردگار ما
به مانه گفته که از آتش گذر کنید؟^۹ با ایشان گفته شود که شما از آن
گذر کرده اید در حالیکه آنرا برای شما خاموش کردند.
در دفتر دوم مثنوی آمده:-

مومنان در حشر گویند ای ملک
نی که دوزخ بود راه مشترک؟

مومن و کافر بر آن باید گذار
ماندیدیم اندر این راه دود و نار

نک بهشت و بارگاه ایمنی
پس گجا بود آن گذرگاه دنی
پس ملک گوید که آن روضه خضر
کان فلان جادیده اید اندر گذر

دوزخ آن بود و سیاستگاه سخت
بر شما شد باع و بستان و درخت
(حدیث مثنوی، ص ۶۲-۶۳)

عنوان قول آخرین (بست و هفتم) زادالمسافرین که کتاب

باعت افتخار و شهره آفاق حکیم پیر ناصر خسرو قدس الله سره است ”اندر اثبات ثواب و عقاب“ است، باید آنرا مطالعه کنید، خصوصاً برای تفسیر و تاویل هر دو آیه مذکوره بالا، از صفحه ۲۷۹ تا ۳۸۲ ملاحظه شود، نیز در کتاب وجه دین بیان بهشت رادر گفتار پنجم و بیان دوزخ رادر گفتار هفتم مطالعه کنید.

ن.ن.-(حَبَّ عَلَى) هونزاری
کراچی

یک شنبه، ۲۸، ربیع المرجب ۱۴۱۵
یکم جنوری ۱۹۹۵ء

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

عشق خداوندِ کریم

در حدیث شریف آمده که: سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ، یا چنین است: طُوبی لِلْمُفَرِّدِينَ قَيْلَ مَا الْمُفَرِّدُونَ؟ قَالَ الَّذِينَ هَتَرُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، يَا إِهْتَرُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى. آنحضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مفردان سبقت بردنند، یا اینکه شادمانی و مبارکبادی است بمفردان پرسیدند، مفردان کیانند؟ فرمودند: کسانیکه در راه خدا جنبان می باشند، حضرات صوفیان گفتند، مفردان کسانی هستند که عشق خداوند کریم دارند و با غیر خدا کاری ندارند (لغات الحدیث، ج ۳، زیر کلمه فرد).

در این ارشاد پُر حکمت رحمت عالم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سائنس روحانی عجیب و غریب و بیحد مغاید مخفی است، و آن اینکه بدن انسانی مجموعه است از یاخته های بی شمار، این یاخته ها میخورند، مینوشند، میخوابند، بیدار می شوند، نیز می دوند و شادمان می شوند، لذا از حرکت ملائم بدن در آنها مسرت و انبساط و عشق پیدا می شود، همین سبب است که آنها ایکه در ذکر الهی جنبان اند به این گونه عالی ستوده شده اند.

ن.ن. (حُبٌّ عَلَى) هونزانی
کراچی

یک شنبه ۲۸، ربیع المرجب ۱۴۱۵ھ یکم جنوری ۱۹۹۵ء

نُعَاس رازی است

تحلیل لفظی نُعَاس:-

معنی نُعَاس خواب خفیف، پینکی یا غنودگی است، در سوره انفال آمده که: **إِذْ يُغَشِّيْكُمُ النُّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ (۱۱:۸)**. آنگاه که می پوشید شمارابه پینکی بجهت اینمنی از نزد خود. همچنان در آل عمران است: **أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمَّ أَمْنَةً نُعَاسًا يَعْشِي طَائِفَةً مِنْكُمْ (۱۵۲:۳)**. فرود آورده برشما پس از اندوه اینمنی که پینکر که بودمی پوشید گروهی را از شما.

جهاد ظاهر مثال است و جهاد روحانی ممثل است، شب خیری و ذکر نورانی که مطابق هدایت پر نور هادی برحق باشد جهاد اکبر است، در این معجزات بیحد و حساب قرآن عظیم و امام مبین پنهان است، منجمله معجزه بسیار مختصری که دریک چشم زدن صورت میگیرد نُعَاس است، آن چنین است که گاه گاهی در دوران ذکر خصوصی و سوسه ها یا پریشان خیالیها در راه مومن سالک مزاحم می شوند، در اینصورت اگر عنایت خداوند قدوس شامل حال باشد در چشم زدن یک غنودگی (نُعَاس) معجزانه طاری می شود و همه وسوسه ها را از بین می برد، البته اندراین (عمل) قوت عزاییلیه مخفی است.

امنَةَ مِنْهُ: این نُعَاس از طرف خداوند بخاطر دلجمعی ایشان

بود، عیان است که این یک خواب عمومی نیست، زیرا که در اینجا ذکر احسان خدای تعالی است، و در احسان خدای بزرگ و برتر فقط برای خواص نعمت خاصی می باشد که عوام الناس ازان بی بهره اند.

ن-ن-(حَبَّ عَلَى) هونزائی

یک شنبه ۲۸، رجب المربج ۱۴۱۵ ه

یکم جنوری ۱۹۹۵ء

Institute for Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

درباره کلمه الله

بعضی میگویند که کلمه الله در اصل الله است، همزه یا الف (تحفیقاً) محذوف شده است (له)، و برآن الف و لام (تعريف) داخل نموده (ال + له = الله) برای باری تعالی مخصوص نموده اند.

راجع به اشتقاق الله اقوال مختلف است، قول اول: بعضی گفته اند که این کلمه از الله (بروزن فتح یفتح) یا الله فلان و تاله مشتق است که معنیش پرستیدن می باشد، بنا بر این معنی الله معبد است. قول دوم: بعضی گفته اند که این از الله (بروزن سمع یسمع) مشتق است که معنیش تحریر (حیرت) می باشد، و چون از ادراک ذات و صفات باری تعالی عقول متحیر و درمانده است، لذا او را الله می گویند.

قول سوم: بعضی گفته اند که الله در اصل ولاه است، واو با همزه (الف) مبدل گشته بشکل الاه (اله) آمده است، و معنی وله (بروزن سمع یسمع) وارفته و بیخود بودن در عشق و محبت می باشد، و چون تمام مخلوق با ذات باری تعالی محبت والهانه دارند، بنابراین او را الله می گویند.

قول چهارم: بعضی گفته اند که این کلمه اصلاً از لاه یلوه لیاها ماخوذ است که معنیش مخفی بودن در حجاب می باشد، و ذات باری تعالی نیز از دیدها مستور و محجوب است (مفردات القرآن،

ماده: ۱۵)

هر چند که همه این اقوال درست و منطقی است، با این همه در کلمه الله طوریکه معنی عشق و محبت مثل خزینه مخفی است بسیار عجیب و غریب است، چون این امر حقیقت است که ذات باری تعالی سرچشمۀ عشق و محبت است، در هر اسم او و در هر آیه قرآن میتواند راز عشق الهی مخفی باشد، زیرا که تمام اسماء تحت اسم الله می باشند، و قرآن کلام الله تعالی است، پس در قرآن هر جا که بادیده بصیرت نگاه شود فقط عشق بنظر خواهد آمد.

ن.ن. (حُبٌّ عَلٰى) هونزاری

کراچی

یک شنبه، ۲۸، رجب المرجب ۱۴۱۵ھ

یکم جنوری ۱۹۹۵ء

Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

رازی بسیاربزرگ

حدیث شریفی است که: نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ. یعنی قرآن در هفت حرف نازل شده است، در آغاز سوره شوری آمده که خم عَسَقَ. یکی از تاویلاتش اینست که: ح م = محمد، ع س ق = عشق، یعنی عشق محمد. تاویل دوم: ح م = الْحَقِّ الْقَيْوَمُ، ع س ق = عشق، بمعنى عشق علی زمان که اسم بزرگ باری تعالی (الْحَقِّ الْقَيْوَمُ) است، این اشاره باین امر است که امکان کامیابی روحانی و عرفانی مریدی از اطاعت، محبت و عشق پیغمبر و امام علیهم السلام می باشد.

ارشاد مولا علی صلوات الله عليه است که: آتا و مُحَمَّدُ نُورٌ واحدٌ مِنْ نُورِ اللَّهِ . یعنی من و محمد از نور خدا یک نور هستیم. نیز فرمودند: آنا حاءُ الْحَوَامِيمُ . یعنی من حرف حا(ح) حوامیم قرآن حکیم هستم. یعنی الْحَقِّ (الْقَيْوَمُ) که اسم اعظم خداوند عالم است. حوامیم جمع خم است که در آغاز هفت سوره آمده است (۱) غافر (۲) خم السجده (۳) شوری (۴) زخرف (۵) دخان (۶) جاثیه (۷) احباب.

این خبطة البيان حضرت امیر المؤمنین نیز ملاحظه شود: آنَّا لُؤلُؤُ الْأَهْدَافِ، آنَّا جَبَلُ قَافِ، آنَّا سَرَالْحُرُوفُ، آنَّا نُورُ الظُّرُوفُ. یعنی منم گوهر مقاصد عالی، منم کوه قاف باطنی، منم راز حروف قرآن،

خصوصاً راز حروف مقطعات و منم نور بواطن کاملین.
در کتاب کوکب دری، باب سوم، شماره متقدت ۸۳ آمده که:
قال امام المعشوقین کرم اللہ وجہہ: انا الاسم الاعظم وهو
کھیعص (۱:۱۹) یعنی منم اسم اعظم که کھیعص است، یعنی حضرت
امام عالیمقام علیہ السلام آن اسم اکبر خداوند تعالی است که دران
برای ذاکرین پنج چیز عظیم است: ک = کرم، ه = هدایت، ی =
یقین، ع = عشق، ص = صدق.
ن-ن-(حُبَّ عَلَى) هونزائی

Institute for Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

سوره قمر

بعضی از حکمتهای تاویلی این سوره مبارکه بقرار زیراست:
وَانْشَقَ الْقَمَرُ (۱:۵۲). و ماه شگافته شد. در این مورد بعضی گفته اند که
(واقعه) شق قمر در زمان حضرت پیغمبر بوقوع پیوسته بود، و
بعضی گفته اند که این امر وقتی حادث شود که قیامت نزدیک آید،
وبعضی گفته اند که معنی انشق القمر، وَضَحَ الامر است، یعنی
معامله آشکار گشت (مفردات القرآن، ماده: شقق).

مطابق اصول حکمت در دور امامت امام علیه السلام شمس
است و حجت قمر است. وقتیکه مؤمن سالک با خاطر واصل شدن
بامام به حجت می رسد او نیز ماه نامیده می شود و روح منجمدا و
شق می شود و قیامت انقرادی آغاز می شود.

۲. حِكْمَةٌ بِالْغَةِ (۵:۵۲) دانائی درجه نهائی، حکمتی که بر
بلندی نهائی باشد و در آن خبر از اسرار ازل و ابد باشد، این همه
توصیف حکمتهای قرآنی است که هر حکمتش چنین شانی دارد.

۳. يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكَرٍ (۶:۵۲). آن روز که بخواند خواننده
بسوی چیزی ناشناسا. این چیز ناشناسا فقط حضرت امام است،
زیرا که اکثر مردمان اورانمی شناسند. این داعی اسرافیل است که
وی بالآخر بزور دعوت حق می کند.

۴. مَرْدَمٌ از گورها بیرون آیند، گویا ایشان ملخهای پراکنده

اند (۷:۵۲) در این قیامت تنها ذرّاتِ نمایندهٔ مردمان (شامل) باشند که مانند ملخها پرَان آیند، و مرکز دعوت حق در وجود شخصی باشد که در او عمل قیامت انفرادی برپا می‌شود.

۵. وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلّهِ كُرْفَهْلُ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷:۵۲). و هر آنینه آسان کردیم قرآن را برای ذکر (عبادت و ذکر)، پس آیا هیچ پند پذیرنده هست. از این آیه مبارکه در این سوره چهار بار آمده است، عیان است که اnder آن حکمت بزرگی پنهان است، و آن اینست که قرآن عظیم که ظاهر است در ذات معلم نورانی (امام مبین ۱۲۳۶) و اسم اعظم برای ذکر و نصیحت و علم و عمل آسان کرده است.

ن-ن. (حُبٌّ عَلٰی) هونزائی

کراچی

۳، جنوری ۱۹۹۵

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

رحمتِ کل

در این آیه کریمه سورة انبیاء که پُراز حکمت است کشش ایمانی بزرگی موجود است: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷:۲۱). ونه فرستادیم ترا مگر از روی رحمت بر عالمها. هر چند که ترجمه های مستند زیادی موجود است، اما (هنوز) این مسئله حل طلب است که مراد از "عالمن" کدام عوالم است؟ در حالیکه این جهان یکی است، و عالم انسانیت هم یکی است، پس جواب درست آن اینست که مراد از عالمن عوالم شخصی است، زیرا که مطابق روایتی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کرده اند مقصود از عالمن تنها مردم (ناس) اند که از میان شان هر فردی بجای خود عالمی مستقل است، لذا مسلمان نور اقدس حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآلہ وسلم از زمان آدم تا قیامت کبری برای همه عوالم شخصی رحمت کل است که در آن عالم شخصی هر نبی و هر ولی شامل می باشد.

نور اول و شخصیت آخر:-

حضرت محمد مصطفی سرور انبیاء من حیث نور اقدس از همه انبیاء اول و از نظر شخصیت پاکش از همه آخر اند، لذا ارشاد است: فَبِهُدِّهِمْ أَفْتَدِهُمْ (۹۰:۲). پس توبه هدایت ایشان اقتدا کن، باعتبار ظهور شخصیت است، و این از کمال بزرگی است که

موجودی هم نور اول باشد و هم قلم اول و عقل اول و هم خاتم انبیاء باشد و هم در مرتبه نورانی خود هادی هادیان باشد و هم از نظر جسمانی از ایشان پیروی کند، در این صورت مرتبه او شگفت انگیز ترین و عظیم ترین باشد.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پیش از همه برای عوالم شخصی انبیاء و اولیاء علیهم السلام رحمت است، لذا ستایش هر نبی و هر ولی اصل‌استایش حضرت پیغمبر اکرم ماست، زیرا که مطابق تعلیمات قرآن و حدیث نزد همه مسلمانان مسلم است که حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سرور انبیاء و رسول است و فقط ذات عالیٰ صفاتش باعث تخلیق کائنات است.

آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند که: نحن الْأَخِرُونَ السَّابِقُونَ . یعنی ما (اهل بیت) هر چند که در آخر آمدیم اما از هر لحظه ما اول و سابق هستیم، یعنی باری تعالیٰ پیش از همه نور ما را خلق کرد، و روز قیامت ما سرور سابقین خواهیم شد.

در قرآن حکیم و حدیث شریف جاینکه ذکر انبیاء و رسول علیهم السلام باهم آمده است همانجا تصویر رفیع ترین جماعت این هستیهای مقدس و سردار ایشان موجود است، و آن سرور نامدار حضرت محمد مصطفیٰ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است، برای اینکه هیچ گروهی دینی و دنیوی خواه حق باشد یا باطل، اگر نمی تواند که بی سردار باشد، چگونه ممکن است که گروه انبیاء بی سردار باشد.

مرتبه که باری تعالیٰ به حبیب خاص خود (حضرت محمد) عنایت فرموده، واضح ترین دلیلش خود قرآن عظیم است که بزرگترین معجزه در عالم هست و بود است که مانندی ندارد، و قرآن عزیز از خوبیها و کمالاتی که بعالم انسانیت تعلیم می دهد بهترین نمونه آن اوصاف نیز حضرت پیغمبر اکرم می باشد.

خوب بخاطر دارید که قرآن مجید نه فقط امروز در دنیا ظاهر است بلکه از روز ازل بشکل تحریر روحانی در لوح محفوظ نیز موجود است (۲۱:۸۵) در این صورت برای هر هوشمند لازم است مسلم دارد که دستورات آفاقی قرآن کریم از همان ابتداء تاریخ انسانیت جاری و واجب العمل است، بعنوان مثال:-

قَدْجَاءَ كُمْ مِنَ الْهُنْوُرْ وَكِتَبٌ مُبِينٌ (۱۵:۵). همانا از جانب خدا نزد شما نوری و کتابی آشکار آمد. مفهوم و خلاصه این حکم الهی در هدایت دور آدم موجود بود، زیرا که این از قوانین آفاقی است.

دلیل اول این حقیقت: خلاصه یا جوهر قرآن مقدس در کتابهای پیغمبران پیشین نیز موجود است (۱۹۲:۲۲).

دلیل دوم: نور نبی رحمت در وجود حضرت آدم موجود بود که نام دیگرش روح الهی است، و کتاب روحانیت او بود. دلیل سوم: مظہر نور الهی نبی و ولی (امام) می باشد، و نورانیت کتاب آسمانی نیز در این نور موجود است.

دلیل چهارم: الله جل جلاله بر جمله پیغمبران خود کتابی مشرک نازل فرمود، و آن کتاب روحانیت (الکتب ۲۱۳:۲) است که از وظهورات مختلف بوجود آمد، و ظهور کامل آن قرآن حکیم است،

پس نور و کتاب در هر زمان موجود است.
ن.ن. (حُبّ علی) هونزائی
۲، جنوری ۱۹۹۵ء



Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

وَعْدَهُ خِلَافَتٍ

در سوره نور این ارشاد عظیم الشان خداوند تبارک و تعالیٰ است: ترجمه: (ای آنانکه ایمان آورده اید) کسانیکه از شما (بمعنای حقیقی) ایمان آورند و کار نیک انجام دادند خداوند قدوس بایشان وعده فرموده است که ایشانرا بر روی زمین لازماً نائب (خلیفه خود) مقرر سازد بطوریکه آن کسانرا نائب مقرر کرده بود که قبل از ایشان گذشته اند، و دینی را که برای ایشان پسند فرموده است لازماً ایشانرا برآن قدرت کامل خواهد داد و حالت خوف (کنونی) شانرا با من مبدل خواهد ساخت، ایشان (باطمانیت قلب) مرا عبادت کنند و کسی را بامن شریک نه سازند و هر که بعد از آن هم ناسپاسگزار باشد پس این چنین کسان فاسقان اند (۵۵:۲۲).

زمینی که خداوند جل شانه پیدا کرده تنها همین نیست که امروز همه ما برآن مقر داریم، زمین بی پایان خدا در حقیقت ارض برهشت است که با عکس‌های بی حد و حساب خود ظاهر و باطن کائنات است، و ذیلاً هر ستاره زمینی است که برآن بزرگترین گنجایش برای خلافت و زندگی اجسام لطیف موجود است، همچنانکه در سوره عنکبوت ارشاد باری است:-

يَعِبَادُهُ الَّذِينَ أَمْتُوا إِنَّ أَرْضَنِي وَاسِعَةً "فَإِيَّاهُ فَأَعْبُدُهُنَّ" (۵۶:۲۹). ای بندگان با ایمان من، هر آئینه زمین من بسیار وسیع است (بروشنی

نور معرفت) فقط مرا پرستش کنید. در این آیه اشاره بخلافت مذکوره بالا است.

در سوره زخرف ارشاد است: وَلُوْنَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَّثَكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۲۰:۲۳). و اگر ما بخواهیم از شما فرشتگان سازیم تا در زمین خلیفه باشند. در این آیه شریفه اشاره باین امر است که هنگامیکه مؤمنین و مؤمنات توسط ترقی روحانی ملاٹکه شوند میتوانند برستاره ها خلافت کنند، قبل ازان ممکن نیست، زیرا که در آنجا سلطنت جسم فلکی است. بیاد ماند که از انسانِ مؤمن جِنْ مؤمن و از انسان کافر جِنْ کافر بوجود می آیند، و بعد ازان نام دیگر جِنْ مؤمن فرشته و نام دیگر جِنْ کافر شیطان است.

بطوریکه بر روی زمین از مخلوقات نوع خود است بهمانطور در آسمان نیز از مخلوقات نوع خود است، همچنانکه در سوره شوری ارشاد است: وَمَنْ أَيْشَهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ ذَآبَةٍ وَهُوَ عَلَى جَمِيعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹:۳۲). و از جمله آیات او خلقت زمین و آسمانها است وهم آنچه در آنها از مخلوقات جاندار پراکنده است و او بر جمع آوری آنها هر وقت که بخواهد قادر است.

این از برکات تائیدات و تعلیمات نورانی ائمّه آل محمد صلوات الله علیہم است که در کلاس‌های بسیار عزیز مشرق و مغرب ما (که منظور ازان خدمت علمی جماعت نیک نام است) بارها ذکری از عالم شخصی رفت، و در نتیجه آن از فضل و عنایت خداوند قدوس اسراری که مربوط به عکس‌های کائنات است نیز منکشف گردید، **الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!**

منظور از عالم شخصی و عکس‌های کائنات اینست که خدای بزرگ و برتر و بی نیاز می‌خواهد تا دوستان و بندگان مخصوص خود را طوری بنوازد که هر یکی را از ایشان خلافت و سلطنت یک کائنات شخصی و فردی عطا کند که به سبب آن هر بار با فرمان "گُن" جهانی تازه بوجود می‌آرد، زیرا که بموجب قرآن حکیم وصف صفت خلاقیت او نه فقط در خلق (پیدا کرد) می‌باشد، بلکه توصیف او اندر یَخْلُق (پیدامی کند) نیز است، مثلاً ارشاد ذیل ملاحظه شود:-

لِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ (۲۹:۳۲)

خداست تنها مالک زمین و آسمانها هر چه بخواهد می‌آفریند. معنیش اینست که خداوند هرگاه که می‌خواهد یک کائنات تازه بوجود می‌آرد و می‌تواند خلافت و سلطنتش را به بندۀ خاص عنایت کند.

ن-ن- (حُبَّ عَلَى) هونزائی ، کراچی

پنج شنبه ۳، شعبان المعظّم ۱۴۱۵ھ / ۵ جنوری ۱۹۹۵ء

and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

عالِم شخصی حضرت آدم

ارشاد باری تعالیٰ است: **وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** (۱۰۷:۲۱).
و(ای رسول) ماترانه فرستادیم مگر آنکه رحمت برای همه عالم
شخصی باشی. ازین آیه کریمه از یک سو این حقیقت منکشف می
گردد که در قرآن پاک جایئکه ذکری از رحمت رفته است آنجا بدون
هیچ شک تذکره هستی نورانی آنحضرت است، زیرا که رحمت گل
تنها نورِ اقدس اوست، و از سوی دیگر این امر واضحًا معلوم می
شود که بحکم خداوند نورِ محمدی بعنوان رحمت پیش از همه در
عالِم شخصی حضرت آدم عمل خود را انجام داد، باین دلیل که
روح مخصوصی که (۲۹:۱۵ ، ۹:۳۲ ، ۷۲:۳۸) ازان در قصه آدم ذکر
شده است مقصود ازان نورِ محمدی است.

حدیثی که در کتاب کوکب دری، باب دوم، مقتبیت اول
مرоی است آنرا با دقیق بخوانید، خلاصه اش اینست که خدای تعالیٰ
در آدم نور مقدس محمد و علی مقرر فرموده بود، و همین نور اnder
سلسله (ذریت) انبیاء قرآن ادامه یافت، نور هرجا که هست زنده
و گوینده و داننده است، افعال و اوصافش همواره متحرک و جاری و
ساری می ماند. همچنانکه انججارهای درونی خورشید نمی تواند که
خاموش باشد و نه طوفان شعاعهای آن آرام میگرد، به همین طور
در باطن نور مقدس اسماء الحسنی خود گو و قیامت خیز است که به

سبب آن ارواح کائناتی بیحدو شمار متحرک اند، تا در نتیجه این عمل عظیم نهانی موج حیات جهانی یا کائناتی در جریان ماند.
خلاصه این که این نور اقدس محمد و علی صلوات الله علیہما بود که خدای بزرگ و برتر آنرا "روحی" (۱۵: ۲۹ ، ۳۸: ۷۴) گفت و پیش او فرشتگان هم بر مقام روحانیت وهم بر مرتبه عقلانیت سجده کردند، بادقت و مسئولیت باخاطر دارید که مرتبه عقل مرتبه معراج است که در آنجا همه حقیقتها و معرفتها مجتمع است، چرا؟

۱. برای اینکه آنجا خزان (۱۵: ۲۱) علم و حکمت الهی موجود است.

۲. برای این که خداوند عالم در آنجا همه اسرار ارض و سما را ملفوظ کرده نهاده است (۲۱: ۲۶ ، ۳۹: ۱۰۳).

۳. برای اینکه در آنجا سفر روحانی بپایان می رسد (۲۰: ۱۲).

۴. برای این که در آنجا حظیره القدس یعنی احاطه اسرار ازل وابد است.

۵. برای اینکه در آنجا کتاب مکنون است (۵۶: ۷۸).

۶. برای این که در آنجا نور عقل امام مبین است (۳۶: ۱۲).

۷. برای این که در آنجا اسرار گُنث گُنثا مخفیاً مکشوف است.

۸. برای این که در آنجا بهشت عرفانی است که نزدیک آورده شده است (۲۲:۲۲ ، ۹۰:۲۲).
۹. برای اینکه در آنجا آم الکتب است (۳:۳۳).
۱۰. برای اینکه در آنجا دوات دهن مبارک، قلم عقل و لوح محفوظ است (۱:۲۸).
۱۱. برای اینکه در آنجا رجوع همه امور آسمانها و زمین است (۱۱:۲۳).
۱۲. برای این که در آنجا در دست با برگت خدای تعالیٰ جوهر ملکوتی همه اشیاء است (۲۳:۲۳ ، ۸۳:۳۶).
۱۳. برای این که آنجا بجز وجه الله (چهره خدا) هر کس و هر چیز فانی است (۵۵:۲۷ ، ۲۷:۲۸).
- خداوند عالمین همراه عروج و ارتقاء روحانی حضرت آدم و بنی آدم (کاملین) از پشتہای ایشان ذریت را نیز بمعراج پیشانی عروج داد، و ایشانرا مشاهده (دیدار) روح اصلی شان عنایت فرمود، در آن لحظه همه آنها در حقیقت واحده فنا شده بودند. این مرتبه کمال پرورش بود، و بدان سبب استفسار نمود که آیا نیستم پروردگار شما، گفتند آری هستی (۱۷۲:۷).
- سنت پاك و پر حکمت خدای تعالیٰ در ذات بندگان خاص او یعنی انبیاء و اولیاء همیشه یکسان مانده است، واقعات روحانی همه آنها اصلاً یکسان است، اما مثالهای آنها گوناگون تفسیر شده است تا مردم از لحاظ علم و معرفت مورد آزمایش قرار گیرند، آن

آیات کریمه را که مربوط به سنت الهی است بادقت بارها مطالعه کنید، و این هدایت قرآنی را نیز بادیده بصیرت ببینید: لَا فَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ (۱۳۶:۲) تفریق نمی کنیم در میان هیچ کس از ایشان. این تفاوت از نظر مکان، زمان، زبان وغیر آنها حتماً وجود دارد، و از نظر درجات هم (۱۵۳:۲) تفاوت است، اما اندر روحانیت هیچ تفاوت نیست، زیرا که همه ایشان بر صراط مستقیم (راه راست) رفتند و بمنزل مقصود رسیدند.

بحکم خدای تعالی نور محمدی همه انبیاء را تا معراج (حقیقی) رهنمونی کرد، و بعد از آن همه شان برای امتی‌های خود معراج (نرد بانها ۳:۷۰) گشتند. منظور این است که هر پیغمبر و هر امام در عصر و زمان خویش هم نردهان (معراج) روحانیت است هم حبل خدا و هم صراط مستقیم.

ن.ن. (حُبَّ عَلَى) هونزاری

Knowledge for a united humanity

معراج حضرت ابراهیم

ارشادِ مبارک خداوندِ جل شانه است: وَكَذَلِكَ نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونُ مِنَ الْمُؤْقِنِينَ (۵۵:۲). وهمچنین ما به ابراهیم نظام سلطنت آسمانها و زمین را می نمودیم و آن برای این بود تا او از اهل یقین باشد. یعنی خداوند قدوس خلیل خود را اسرار معرفت حق الیقین را مشاهده داده اور اعارف کامل ساخته بود، و در این جاست منزل فنای عقلی، گنج ازل، حظیره القدس، فردوس بربین و مرتبه معراج.

حضرت ابراهیم علیه السلام بادیده باطن تجلی اقدس رب کریم را مشاهده نمود که بی آن مرتبه کمال یقین و معرفت امکان پذیر نیست که اثبات آن چندین جا در قرآن کریم است.

ثبت اول: وقتیکه حضرت ابراهیم را در عالم شخصی معراج میسرا گشت آنوقت در دست حق جوهر ارض و سما یعنی لؤلؤ عقل را دید که یکی از نامهای بی حساب آن "ملکوت" است، بطوریکه در سوره یس (۳۲:۸۳) آمده: فَسُبْخَنَ اللَّهُ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَأَيْهِ تُرْجَعُونَ (۳۲:۸۳). پس منزه و پاک است خدائیکه ملکوت هر موجود بدست او است و باز گشت همه شما بسوی اوست. نیز ازین معلوم شد که همه مردم از نزد خدا آمده اند که آنجا مقام معراج کاملین است و همه را مراجعت بدان جاست.

ثبتوت دوم: حضرت ابراهیم علیه السلام در دوران سفر روحانی و مشاهدات باطنی خود ستاره، ماه و خورشید رانه دوست دارد و نه از آنها مطمئن می شود (۷۷:۲-۶۲) اما وقتیکه در آن مقام چهره جان خود را بسوی خالق ارض و سماء می کند دفعه مطمئن بنظر می آید. باز بروشنه آن دیدار مقدس و معرفت نهائی آغاز بد گوئی از شرک و ستایش از توحید می کند. ازین امر اهل بصیرت می توانند این نتیجه بگیرند که همین مقام معراج است که در آنجا حضرت ابراهیم علیه السلام را دیدار مقدس خداوند قدوس میسر گردید که در نتیجه آن او بمرتبه کمال خودشناسی و خدا شناسی، یعنی معرفت رسید (۷۹:۲).

ثبتوت سوم: از دیدگاه قرآن حکیم حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام موحد اعظم است، ازین جامابیقین رسیدیم که او در صورت رحمن بددیدار انانی علوی خود نائل آمده بود، و این امر نزد اهل دانش بزرگترین راز یک حقیقت (Monoreality) و معراج است.

Knowledge for a united humanity

ثبتوت چهارم: در قرآن پاک آمده که: **قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً** (۱۲۲:۲) (خدا بدو) گفت من ترا به پیشوائی مردمان برگزینم. عیانست کسی که خداوند او را پیشوا (امام) می سازد او میتواند مردمانرا بروشنه نور هدایت از فرش زمین تا عرش برین برساند، بنابرین وصفی که در قرآن برای حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است آن وصف هر امام برقح است.

ثبتوت پنجم: در قرآن عزیز یک بار یعنی در سوره طور تذکره

”الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ“ آمده است (٢:٥٢) بیت المعمور یعنی خانه خدا که زنده است و معمور (آباد) از تجلیات خداوند است برآسمان هفتم است، که منظور ازان مرتبه نورانی حضرت امام علیه السلام است که تاعرش و کرسی برای هدایت و رهنمائی هستیهای پاک و پاکیزه مقرر گشته است. ازین توضیح این حقیقت روشن گشت که نور امامت خواه در وجود حضرت ابراهیم باشد یا در وجود امامی باشد که بعد از وست مؤمنانی را که گداخته در (آتش) علم و عبادت اند ببالاترین مرتبه دیدار السُّنَّی می‌رساند.

ثبت ششم: ارشاد پاک و پر حکمت حضرت رب العزت است که: فَقَدْ أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (٣:٥٢).
البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و با آنها ملک بزرگ عطا کردیم، این آیه کریمه از آیات نماینده است، زیرا که در این (آیه) خلاصه بسیار جامع قانون دین است که در آن پنج چنین عنوانهای عظیم الشان است که تا عرش می‌رسند، و آن بقرار زیراست:-

Knowledge for a united humanity

- (۱) حضرت ابراهیم
- (۲) آل ابراهیم
- (۳) الكتاب
- (۴) حکمت
- (۵) ملک عظیم

خلاصه اینکه صاحب عرش نه تنها هادیان برحق علیهم السلام را از مرتبه معراج و دیدار اقدس مینوازد بلکه بر هنمائی

ایشان به مؤمنین و مؤمنات عالی همت نیز این بزرگترین نعمت
دینی عنایت می کند.

ن.ن. (حُبِّ عَلَى) هونزانی، کراچی
یک شنبه ۲، شعبان المعظّم
۱۴۱۵ھ
یکم جنوری ۱۹۹۵ء



Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

آل ابراهیم

عنوانهایی که تحت کتاب الولایه در جلد اول کتاب دعائیم
الاسلام آمده آنرا لازماً مورد مطالعه قرار دهید و با دقت ملاحظه
کنید، در آن حکمتهای تفسیری و تاویلی ائمه طاهرین علیهم
السلام خواهید یافت. در این تعلیمات مقدس بسیاری از حقیقتهای
اساسی دین حق بیان شده است، آن عنوانها بقرار زیر است:

- (۱) ایمان.
- (۲) اصول ایمان.
- (۳) اسلام و ایمان.
- (۴) ولایت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب.
- (۵) ولایت ائمه اهل بیت.
- (۶) بیان صلوٰة بر محمد و آل محمد.
- (۷) بیان نص و توقیف بر ائمه آل محمد صلعم.
- (۸) مسئله امامت.
- (۹) بیان درجات و منازل ائمه طاهرین علیهم
السلام.
- (۱۰) بیان وصیت‌های ائمه هذی.
- (۱۱) بیان حب اهل بیت.
- (۱۲) بیان ترغیب علم و فضائل طالبان علم.

(۱۲) بیان اینکه علم از که طلب باید کرد و از که
طلب نباید کرد و بر قول کدام کس عمل
نباید کرد.

باشانیکه در قرآن حکیم (۵۲:۳) ذکر جمیل آل ابراهیم آمده و حکمت‌های عظیمی که در آن عیاناً و نهاناً موجود است برای اهل دانش خزینه لازوال از حقائق و معارف می‌باشد، در صورتیکه سلسله آل ابراهیم بصورت أئمّة آل محمد تاقیامت القيامت جاری وساری است، زیرا که رسالت ونبوّت بوقت خود رسید و پایان یافت، اما وراثت کتاب، حکمت وسلطنت بزرگ روحانی بائمه خاندان محمد (علیه وعلیهم السلام) وابسته است، وهمه مردم میتوانند بشرط پیروی ازین خزینه بیش از بیش استقاده نمایند.

هر مسلمانی از بت پرستی شعوری اجتناب می‌ورزد، اما بسیاری از مردمان مبتلای صنم پرستی غیر شعوری می‌باشند، حضرت ابراهیم علیه السلام بنور علم امامت هم از اصنام ظاهری و هم از اصنام باطنی بی اندازه تقرت می‌ورزید تا عشق و محبت برای خدا خالص و مخلص بماند، نظر به همین هدف فرمود: فَمَنْ تَبَعَنِي فَإِنَّهُ إِنِّي (۳۶:۱۲) پس هر کس پیرو من است او از من است.

ن.ن.-(حُبٌ علی) هونزانی

کراچی

۹ جنوری ۱۹۹۵ء

وادی مقدس طوی

طوی بمعنى طوی يطوى طيًّا. الثوب، پیچیدن لباس میباشد (المنجد)، در تفسیر آیه إنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوِيٌّ (۱۲:۲۰) اکنون در وادی مقدس طوی قدم نهادی، بعضی گفته اند که طوی نام آن وادی مقدس است که حضرت موسیؑ آنجارسیده بود، و بعضی میگویند که طوی اشاره بمرتبه ای است که باَن (حضرت موسیؑ) بطور اجتبا نائل آمده بود، اگر میخواست که این رتبه را باسیعی و جهد بدست آرد امکان نداشت که این مسافت دراز طن شود. بخارط او برای رسیدن بواحد نبوت همه مسافت‌ها پیچیده شد (مفردات القرآن).

در این مورد عرضداشت عاجزانه من این است که هر انسان کامل چون از مرحله قیامت انفرادی گذر می کند در آنوقت خدایتعالی در عالم شخصی او آسمانها و زمین را ملفوظ میسازد، (نَطْوَى، ۲۱:۱۰۳، مَطْوِيَّت " ۲۹:۲۷) همین سر عظیم در وادی مقدس طوی که حضرت موسیؑ آنجارسید نیز مخفی است، این مقام معراج است که در آن همه چیز‌ها را بصورت جوهر ملفوظ میسازند، تاز قدرت خداوند اسرار کون و مکان یکجا مطالعه شود.

در سوره نازعات آمده که: هَلْ أَتَكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ نَادَهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوِيٌّ إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۵:۷۹) آیا خبر موسیؑ نیز بتورسید؟ آنگاه که خدا او را در وادی مقدس طوی نداکرد که

بسوی فرعون برو که او سخت براه طغیان رفته است.
عبارة از وادی در اصل جائی است که در آن آب جاری باشد،
باين معنی وادی عبارتست از زمین کشاده که میان دو کوه باشد،
قدس بمعنی پاک کرده، از تقدیس اسم مفعول مذکراست، طوی
بمعنی پیچیدن و تاه کردن است.

حکمت باطنی: وادی مقدس طوی از نامهای مخصوص مرتبه عقل اعلیٰ و مقام معراج است که آنجا آب علم لدنی دائماً روان است، و سرچشمۀ آن کلمه باری است، دو کوه عقل گل و نفس گل است، و آنجاتنه‌ها ذواتی میتوانند رسید که مطهر گردانیده است، باين معنی آن مقام بسیار مقدس است، در این مقام کائنات علم و حکمت و مسافت سفر باطن ملفووف گشته است، پس حکمت تاویلی لفظ طوی همین است.

Institute of
Spiritual Wisdom
ن-ن-(حسب على) هونزائی
کراچی
Luminitous Science
Knowledge for a united humanity
۹ جنوری ۱۹۹۵ء

کامل ترین رهنمائی

راجع به کامل ترین هدایت و رهنمایی و بهترین نمونه عمل (اسوۀ حسنۀ) سردار انبیاء و رُسُل، هادی سُبل حضرت محمد مصطفیٰ صَلَّی اللّٰہُ عَلٰیہِ وآلِہِ وسَلَّمَ نمی تواند احدی را از مسلمانان جای شک و تردید باقی ماند، آنحضرت از اول تا آخر صراط مستقیم را بعلم و عمل پیمود و بمنزل مقصود معراج حق الیقین رسید، و نمونه عملی دین فطرت را ارائه داد، پیغمبر اقدس بر مرتبه معراج نه تنها حقائق و معارف و اسرار ازل و ابد را مشاهده نمود، بلکه از دیدار پاک خدای تعالیٰ نیز مشرف گردید، و بعد ازان خداوند عالم با آنحضرت این دستور داد:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلُ اذْعُوا إِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۱۰۸:۱۲) (ای رسول) بگو به ایشان ”راه من همین است (بخلق) سوی خدادعوت میکنم من خود با بصیرت می بینم و پیروانم نیز با بصیرت می بینند“. کسی که بحقیقت پیروی از رسول کرد، و او را در راه دعوت حق با بصیرت از هر گونه مدد رسانید او فقط حضرت مولا علی است.

کسی قبول کند یا نه کند، اما این دعوت با بصیرت بسوی دیدار الٰہی است، زیرا که الٰی (تا) حرف جار است که معنی راتا نهایتش می رساند، یعنی دعوت حق تامرتبه معراج، عرش و دیدار

خداوندی است، اگر دیدار پاک به هیچ وجه امکان پذیر نبود اسلام از منزل معرفت بی بهره می ماند، یعنی نه خود شناسی وجود میداشت نه خداشناسی، اگر چنین بود دیگر کنز مخفی چه معنی می داشت؟ و چه چیزی بزرگترین نعمت نامیده می شد! ازین بحث کوتاه معلوم شد که در نتیجه پیروی حقیقی رسول و امام برحق بزرگترین سعادت دیدارِ اقدس خداوند تبارک و تعالیٰ میسر می گردد.

هر چند که در اثبات دیدار الهی قرآن حکیم آیات کریمه زیادی دارد، به حال اینجا تنها به یک آیه پُر حکمت اکتفا می شود: لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (۱۰۳:۶) چشمها او را درک نمی کنند و او چشمها را درک می کند، یعنی چشم باطن کسی را ممکن نیست که بتواند از خود خدارا ببیند، اما هرگاه خدا خود بشکل چشم بصیرت او در آید آنگاه مسلمًا دیدار رب العزّت میسر می گردد. مثال ظاهری اش آفتاب است، اصلًا نگاه ما عاجز ازان است که بمقام خورشید رسد، بلکه این خورشید است که در مردمک دیده ماعكس نور خود می اندازد.

Knowledge for a united and humanity

ملفووف ساختن همه چیز ها در یک چیز:-

در سوره بنی اسرائیل این ارشاد است: فَإِذَا جَاءَهُ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۳:۷) پس چون وعده آخرت فرار سد همه شما را بیاریم ملفووف کرده، یعنی تنها در یک عالم شخصی همه مردم ملفووف و مجموع شوند، طوریکه در آغاز تنها از یک شخص همه نقوس جهان بسط یافته بودند، این قیامت انفرادی است که در آن جیhalt غیر شعوری همه را قیامت برپا میشود.

تصورات معراجی:-

عارفان و کاملان را سعادت معراج برای این میسر می‌گردد تا بارها ازان تصویر کنند، همچنانکه ارشاد است: وَمَا يَنْعِمُ رَبُّكَ فَحَدَثَ (۱۱:۹۳). و امّا نعمت پروردگارت رابیان میکن، ذکر از هر نعمت باطنی فقط درتصویر صورت میگرد، پس از بندگان خاص رب کریم کسانیکه از نعمتهای مقام معراج بهره ور اند ایشان هر بار که آنها را بیان می‌کنند تصویر معراج می‌کرده باشند، علاوه ازین در ذکر و فکر نیز تصویر معراج حق اليقین لازم است.

مقام حق اليقین آن منزل آخرین است که در آن همه الفاظ، اقوال و کلمات مجتمع می‌گردد، معانی آنها یکجا می‌شود، همه اشارات بصورت یک اشاره جامع الجوامع در می‌آید، همه مثالها داخل و شامل در مثل الاعلی می‌شود، ستارها و ماه روحانی باخورشید (روحانی) متعدد واحد می‌شوند، اندر آن حال نور انبیاء و ائمه علیهم السلام یکی می‌شود، همان نور وجه خداوند است، همان نور است که دران همه را فنا شده زنده جاوید شدن است، زیرا که همین مقام منزل فناست، بنابراین همه ضمائر من و ما و تو و شما او و ایشان در "هو" فنا می‌شوند، زیرا که در اول نیز "هو" بود، حالاهم "هو" است، و در آینده نیز "هو" خواهد بود.

ن.ن. (حُبٌّ عَلٰى) هونزاری

کراچی

۱۰، جنوری ۱۹۹۵ء

قرآن و بهشت

شما حتماً می‌دانید که هر موضوع خرد و بزرگ قرآن حکیم مستقیماً یا غیر مستقیماً از اول تا آخرش مبسوط است، و میتواند بسط یابد، و اهمیت و عظمت موضوع بهشت نیز مسلم است، بنا برین ذکرش جابجا آمده است و متقین بشارت یافته‌اند.

این نکته در روشنی قرآن و حدیث است که بهشت از دیدگاه اکثریت مردم جهانی نادیده و ناشناخته است، و آن عالم آخر است، اما سبب آن تنها غفلت و جهالت است، در حالیکه خداوند به محبان خویش معرفت جنت عنایت میکند، چنانکه ارشاد است: **وَيُذْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۲۷: ۲)**. وایشانرا داخل کنده بهشتی که **(قبلاً) شناساً كرده است**.

برای معرفت سه درجه معین است: علم اليقین، عین اليقين و حق اليقين. پس شناخت بهشت از درجه علم اليقين آغاز می‌شود، چنانکه در قرآن پاک آمده:-

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۵: ۱۰۲-۷). حقاً اگر علم اليقين میدانستید البته دوزخ را مشاهد می‌کردید و سپس آنرا به عین اليقين می‌تونستید دیدن. اشاره این آیات این است که اگر کسی در دنیا دارای علم اليقين است او میتواند هم دوزخ را ببیند و هم بهشت را، منظور ازین مشاهده جهل

و علم است، زیرا که جهل دوزخ است و علم بهشت، نیز توسط عین اليقین در دنیا مشاهده دوزخ و بهشت امکان پذیر است.

انسان بخاطر این بدنیا آمده که در اینجا برای آخرت و بهشت چشم بصیرت پیدا کند، اگر در این کار موفق نه باشد آن بزرگترین گمراهی و نامرادی او است، همچنانکه ارشاد است: وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَيِّلًا (۱۷: ۲۷). هر کس در این دنیا نابینا است او در آخرت نیز نابینا است و گمراه تر خواهد بود. ملاحظه میکنید، حصول دیده باطن تنها در دنیا ممکن است و درجای دیگر امکان پذیر نیست.

در آیات مذکوره سوره تکاثر خوب غور کرده باشید که اگر علم اليقین بمعنای حقیقی است بنور آن هم مشاهده دوزخ ممکن است و هم مشاهده بهشت، و ازینجا برای داخل شدن در مرحله عین اليقین آمادگی میسر می گردد.

در حدیث شریف آمده که: رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ. یعنی ما از جهاد اصغر (جهاد با کافران) به جهاد اکبر (جهاد با نفس) مراجعت کردیم.

حکمت این حدیث: اگر در این جهاد اکبر (جنگ بزرگ) نفس کشته شد مجاهد بمرگ تقسانی خواهد رسید، و در نتیجه آن در دوران زندگیش قیامت شخصی او برپا خواهد شد، زهی نصیب اکنون او بچشم باطن عالم آخرت و بهشت را خواهد دید، اگرچه نه همه ایشان، اما عده از مجاهدین حتماً در جهاد اکبر موفق بوده باشند.

تا وقتیکه در قرآن حکیم ذکر جهاد اکبر و مرگ نفسانی یا اشاره بآن نباشد چگونه ممکن است که ذکر آن در حدیث شریف موجود باشد، لذا من یقین کامل دارم که در این آیه کریمه ذکر جهاد اصغر و جهاد اکبر یکجا و باهم موجود است، بلکه باید گفت که در اینجا جنگ ظاهری مثال و جنگ باطنی ممثول است، آیه مقدسه بقرار زیر است:-

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

(۱۲۳:۳)

ترجمه اول: و شما آرزوی مرگ میکردید، قبل ازان که بآن ملاقی شوید اکنون آن بشما بنظر آمد پیش چشم شما.
ترجمه دوم: و شما آرزو میکردید تا به مرگ (نفسانی) برسید، قبل از آنکه دچار به آن (موت) شوید، حالا آنرا دیدید و اکنون آن را (بچشم باطن) می بینید.

خلاصه اینکه مرگ نفسانی حقیقتی است باطنی، که ذکر حکیمانه آن در آیات متعدد قرآن عظیم موجود است، راجع بآن بطور جزوی تحریر یافت، اکنون در اینجا میخواهیم یک چندی در باره زبان بهشت بگوئیم که در آنجا همه زبانهای که اهل جنت درین جهان داشتند موجود باشد، اما زبان مبارک قرآن حکیم و سردار انبیاء صلی اللہ علیه وآلہ وسلم سردار زبانهای جنت خواهد بود، چنانکه ارشاد آنحضرت است:-

أَحَبُّ الْعَرَبَ لِثَلَاثٍ فَإِنَّى عَرَبِيٌّ وَالْقُرْآنُ عَرَبِيٌّ وَلِسَانُ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَرَبِيٌّ

یعنی عربی را دوست دارید به سه وجه: اول اینکه من عربی ام، دوم

قرآن (بزبان) عربی است، سوم زبان اهل جنت عربی است (ملاحظه شود: المتجد، عربی اردو، ص ۱۰).

ما یقین داریم که سردار زبانهای اهل جنت عربی است زیرا که نعمت‌های باطنی قرآن و حدیث در بهشت نیز موجود‌اند، اما ذیلاً کتابهای آسمانی نیز بزبانهای خود موجود‌باشند، و این هم از حکمت‌های قرآن است که نامه اعمالِ هر شخص بزبان خود او خواهد بود، و آن هم مبتنی بر ذرّات منتشر است (۱۷:۱۳). و هم بشکل تحریر است (۱۷:۸۲) و هم بشکل آواز است (۱۷:۲۰).

در سوره ابراهیم آمده که: و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر بزبان آن قوم تا برآنها (معارف و احکام الٰهی را) بیان کند (۲:۱۲)، شما این حکم قرآن پاک را نیز ملاحظه کرده باشید که: (ای رسول) بخلق بگو که من بدون استثناء بر همه شما رسول خدایم، خدائیکه آسمان و زمین همه ملک اوست (۱۵۸:۷). منظور اینکه نه تنها مسلمانان عرب و عجم بلکه مردم سراسر جهان نیز شامل ملت حضرت پیغمبر‌اند که بسوی ایشان آنحضرت فرستاده خدادست، پس آنحضرت جائیکه شهر علم و خانه حکمت است آنجا نمونه بهشت است، و در آن این معجزه خداوند است که هر کس بزبان خودش سخنهای علم و حکمت را استماع می‌نماید، معنیش اینست که آنجا ترجمان رسول خدا در هر زبان جهان سخن می‌گوید، ازین (بیان) معلوم شد که در جنت رواج هر زبان زنده است و در هر لهجه گفتگو می‌شود.

ارشاد خداوندی است: وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً (۷۸:۲۹) و ما هر

چیز را نوشته منضبط کرده ایم. (یعنی نامه اعمال)، راجع به صحیفه اعمال شاید همین قانون است که هر قولی که در هرزبان است و هر عملی که هر گونه است آن قول و فعل را بدانگونه می نویسند، و آن را هم ضبط (ریکارد) می کنند و هم ازان (فیلم) بردارند، لذا در بهشت همه زبانهای جهان وجود دارد، حتی زبانهایی که فنا شده آن هم در جنت محفوظ و موجود است، دلیلش آن دسته از آیات کریمه است که در آنها ارشاد است که برای بهشتیان در جنت هر نعمتی موجود باشد که مطلوب و خواسته ایشان باشد (۳۱:۱۲ ، ۱۲:۳۹ ، ۳۲:۳۵ ، ۲۲:۲۲) این امر طبیعی است که هر کس بزبان دینی، ملی و ناهیه ای خویش بی اندازه محبت دارد، لذا او میل دارد تا تاریخ زبان را درست بداند، او پرسش‌های زیادی راجع بخلقت زبانها دارد که جواب با صواب هریکی از آنها تنها در بهشت دریافت خواهد کرد، زیرا که همه نعمت‌های آنجا عقلی و علمی است، لذا جنت دارای اطلاعات فراوان است.

Knowledge for a united humanity

and
and

مفهوم سوره بقره آیه ۱۷۲ و آل عمران آیه ۷۷ اینست که روز قیامت رب العزّت با مؤمنان همکلام شود، و با کافران سخن نگوید، این دلیل این امر است که کلام حکمت نظام پروردگار پاک بزبان خود بندگان باشد، زیرا که خدا بر هر چیز قادر است و بندگان عاجزاند، او جل جلاله در حق اهل ایمان آسانی میخواهد (۱۸۵:۲). همین سبب است که آن ذات پاک هر پیغمبری را بزبان قومش فرستاد.

در سوره نمل (۱۲:۲۷) آمده که حضرت سلیمان علیه السلام زبان مرغان میدانست، این همان معجزه روح القدس بود که در آن غیر از پرندگان از دیگر صدای زیادی نیز لهجه معجز آسا شنیده می شود، اما اشاره اصل آیه به گفتگوی ارواح و ملانکه است، زیرا که یک نام مخفی ارواح و ملانکه طیر است، پس این همه گفتگو بزبان خود حضرت سلیمان صورت میگرفت.

در سوره یسیع (۵۵:۳۶) این ارشاد موجود است که اهل بهشت در چنین مشاغل عالی باشند که ازان بی اندازه شادمان شوند، همه می دانند که بزرگترین شغل مربوط به عقل، علم، حکمت، معلومات و تعلیم به دیگران است، پس در جنت اهل علم بدرجات بالا نائل باشند و برایشان بتدریج اسرار کائنات منکشف خواهد شد.

برستاره ها بهشت مخلوق لطیف است، در آنجا زبانهای عالم محفوظ است، تا وقتیکه خداوند زبانی را محونه سازد، مثلًا در سوره رعد ارشاد است: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَبِ (۳۹:۱۲) محو می سازد خدا هرچه می خواهد (یعنی تحریر وغیره) و ثابت کند هرچه خواهد و نزد اوست ام الکتب (لوح محفوظ = امام مبین). معنیش اینست که اگر ستاره ای، چون وقتی فرا رسید از بین رود، باوجود آن باشندگان لطیف آن از بین نه می روند، زیرا که انانی علوی شان در امام مبین زنده است.

در مورد تخلیق زبان اسباب ظاهری اش هرانچه که باشد اما در زمینه آن قدرت خدای تعالیٰ کار فرما است. مثلًا از تفسیر عمومی ”

علمَةُ الْبَيَانِ” (۵۵:۲) (یعنی) خدا انسان را بیان بیاموخت واضح است، و نیز در این تعلیم ربّانی غور کنید که: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحِفْظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ (۸۲:۱۰-۱۱) البته بر شما نویسندگان معزز ماموراند (که آنها همه اعمال شما را ثبت می‌کنند). درین حکمتی است بسیار بزرگ، بفکر من بعنوان، نامه اعمال از سراسر حیات انسان یک فیلم (تصویر متحرک وزنده) کامل تهیه می‌شود، مثلًا خواب نورانی یا ظلمانی که در نتیجه اعمال نیک و بد بنظر می‌آید که نه فقط همچو یک کتاب کاغذی است بلکه مانند یک فیلم است.

مطابق آیه از سوره جاثیه (۲۵:۲۸) هر امّتی نامه اعمال دارد، حالا اندکی بر معنی کلمه امّت غور کنید: الْأَمْمَةُ عبارتست از همه جماعتها که بین شان رشتۀ دینی باشد، یا ایشان در وحدت جغرافیائی و عصری منسلک باشند (مفردات القرآن).

أمّة: یعنی جماعت، امّة از امّا ماخوذ است که معنیش ”مادر“ باشد، تمام جماعتها که بین شان دین، یا وطن یا زمانه مشترک

باشد امّة نامیده می شوند، گویا این شئ مشترک بمنزله مادر است، جماعت بمنزله اولاد است (قاموس القرآن، از قاضی زین العابدین)، یقیناً نامه اعمال هم انفرادی است و با انواع مختلف هم اجتماعی است.

این ارشاد مبارک در سوره ابراهیم است: **يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ عَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا إِلَهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** (۲۸:۱۲) روزیکه این زمین به زمین دیگر (غیر مادی) عوض کرده شود و (همچنان) آسمان (عوض کرده شوند) و همه مردم رو بروی خدای یکتا و قهار (بجای خود) حاضر استاده شوند. یعنی وقتیکه در عالم شخصی قیامت نماینده بر پا شود آنوقت پیش چشم باطن بجای کائنات مادی عالم روحانی خواهد بود، و همه مردم از گورستان اجسام بشکل ذرات بیرون آیند، و رو بروی خدای واحد و قهار حاضر شوند.

در کلمه "الواحد القهار" همین اشاره است که باری تعالی در قیامت نماینده عالم شخصی همه مردم را جبراً متحد می سازد، و این آغاز احسانات بی پایان او بر عالم انسانیت است.

روزی درویشی از زاغی صدای شگفت انگیزی را شنید، زاغ بر درخت نشسته بود و صدامی داد "قهر قهر قهر" درویش بی چاره اولاً بترسید، زیرا که در ذهن او معنی کلمه قهر همان بود که نزد عوام النّاس مفهوم داشت، یعنی غصب. اما بعد از غور و تأمل مطمئن گشت که در آن آواز بشارتی بود، چنانکه در قرآن آمده: - **وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرِسِّلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ كُمُّ الْمُؤْثِرِ تَوَفَّتُهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ** (۲۱:۶) و اوست غالب بر بندگان خویش و

برشمانگه‌بانان می‌فرستد تا اینکه به کسی مرگ (نقسانی) می‌رسد روح او را فرستند گان ما (ملائکه) قبض می‌کنند و ایشان هیچ کوتاهی نمی‌کنند. از اشاره‌های مجموعی این آیه عیانست که این مرگ نقسانی است، برای عمل چنین مرگی پُر حکمت و با برکت با جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل سائر لشکر ارواح و ملائکه موجود می‌باشند.

در قرآن مقدس بطوریکه از نعمتهای بی‌پایان جنت ذکر رفته است آن پیش چشم شما است، اما صلاح عاجزانه من اینست که از حکمت قرآن استفاده نمائید تا هر مشکل علم سهل گردد، و بتواند باب گنج حکیم مفتوح گردد.

ن.ن. (حُبّ علی) هونزاری، کراچی

پنج شنبه ۱۷، شعبان المعتشم ۱۴۲۱ھ / ۱۹۹۵ء، جنوری ۱۹۹۵ء

Institute of
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

دائره نور عقل

از طرف خداوند جل جلاله و عمّ نواله و حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم امام برحق که برای کار هدایت مقرر است مسلماً اوست علیه السلام نور زمانه و سرچشمه علم لدنی، اگر ما میتوانیم که بصد عجز و نیازمندی ازان مهربان جان صدقه علم و عرفان حاصل کنیم، این بزرگترین سعادتمندی ما است، اما وقتیکه این دل نادان سخت و غافل می شود چنین بنظر می آید که در جود و عطای او بسته شده است، همین سبب است که درویشان همواره گریه وزاری و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات را بسیار دوست میدارند، پس ای عزیزان من! از راه لطف و کرم همه شما با دلهای پاک خود دعا کنید که این دل هر لحظه از تپش محبت پاک و پر حکمت اهل بیت اطهار علیهم السلام در گذار ماند، آمين!

بیقین میگوییم که برای حل هر مسئله دشوار که مربوط به حقائق و معارف باشد "تصور گل" بی نهایت کارآمد و بی اندازه مفید است. چنانچه خود در موضوع بالا (یعنی دائره نور عقل) همین تصور بزرگ است که مراجعة قرآنی آن در سوره حدید (۱۲:۵۷) و سوره تحریم (۸:۲۲) خواهید یافت، که در آنجا اشاره به سر اسرار موجود است که برآسمان نهم عالم شخصی مومنین و مومنات آفتاب عقل از طلوع و غروب دائمی خود دائره نور بوجود دارد.

آورده تصور گل را ارائه میدهد که در آن هر چیز موجود است، زیرا که آن دائره مبارک حظیرة القدس (احاطه چیز های مقدس) است که در آن گنج اسرار ازل و ابد موجود می باشد. همین گنج است که کلمه باری و عقل کلی و نفس کلی بآن تعلق داردند.

سوال اول: اگر انای علوی اضافت بمقام عقل یا نفس واحده دارد، انای سفلی اضافت بجسم کثیف و لطیف هردو دارد یا او محدود فقط بجسم کثیف است؟ اگر اضافت آن محدود به جسم کثیف ماند، در راه تعلیم در بهشت مساوات رحمانی کدام تصوری عرضه میدارد؟

جواب: قربان از تمام دوستان و عزیزان، هر دو انا از نفس واحده است (۶۸:۶)، در صورتیکه انای علوی اضافت بنفس واحده و بهشت دائمی دارد تا تصدیق خلود باشد، و انای سفلی موقتاً تعلق بجسم کثیف و لطیف دارد، اما تعلق دائمی آن بنفس واحده است، زیرا که چون چیزی از عالم امر بعالم خلق می آید، خواه باز گشت او بعد از ملیونها سال باشد در لامکان که زمان ناگذرنده است ازو لحظه چشم زدن هم نمی گزرد، همچنانکه در قرآن است: **وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحُ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ** (۱۷:۷۷) و بوقوع پیوستن قیامت چنین است که مانند چشم زدن است بلکه ازان هم زودتر است تصور تعلیمات بهشت بجای خود درست است.

سوال دوم: صاحب! شاید راجع به این مسئله تصور خلود! صاحب! راجع به خلود انای علوی در بهشت از راه مرحمت و عنایت تصریحات زیادی فرموده اید، چون درباره کافران در قرآن

کلمه "خالدین" یعنی در دوزخ دائم بمانند آمده، اگر دوزخ عارضی است، همچنانکه خود بزرگوار بروشنه قرآن توضیح فرموده اید، معنی خلود را چگونه بفهمیم؟

جواب: قربانت شوم! بروشنه قرآن حکیم (۱۰۵:۱۱-۱۰۸) و معرفت معلوم شده است که همیشه ماندن دوزخیان در دوزخ (خلود) از لحاظ تمامی عمر دوزخ است، و عمر دوزخ برابر عمر کائنات است، و کائنات مع دوزخ و بهشت در قیامت نماینده انسان کامل ملفوف می شود، این عملی است باطنی، در حالیکه کائنات بظاهر بجای خود برقرار می ماند، قربانت شوم! کائنات (ارض و سما) مرحله وار در عالم شخصی ملفوف کرده می شود، اولاً در عالم ذر و بعد ازان در دائره نور عقل، ازین عمل عظیم الشان قیامت دوزخ مبدل به بهشت می گردد و بهشت کائناتی در عالم شخصی نزدیک می آید.

سوال سوم: صاحب! عرض سوم راجع بمعراج است و آن درباره تاویل آیه سیزدهم سوره نجم یعنی **وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى** (۱۳:۵۲) است.

جواب: قربانت شوم! مقاله ای بعنوان "معراج روحانی" بخدمت عالی آن مهربان رسیده باشد، عرض اینست که: **وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى** = و پیغمبر او (حضرت رب) را در ظهور دوم نیزدید. یعنی این مشاهده در معراج روحانی است، **نَزْلَةً أُخْرَى** = نزول بار دوم، یعنی ظهور دوم، زیرا که پیش ازین هم رسول پاک از دیدار اقدس رب العزت مشرف گشته بود، و آن رویت ظاهري بود.

تصویر گل:-

تصویر عاقلانه گل و گلیات از بس مفید است، از نظر دینی کدام موضوع لازمی میتواند باشد که در موضوعات قرآن حکیم شامل نه باشد، یقیناً در قرآن عظیم با اهمیت فوق العاده موضوع تصور گل موجود است که آن خود در کلمه "گل" است که در موارد زیادی آمده است، هر چند که کلمه گل بمعنی مجموعه از اشیاء نیز مستعمل است، اما اینجا سخن ازان گلیه یا قانون گل می‌رود که آن مربوط به همه اشیاء یا همه انسان یا جمله ارواح و ملائکه است که مثالی ازان میتواند در این ارشاد بدست آید که در سوره مریم است:-

إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا أَتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا لَقَدْ أَحْصَنْهُمْ
وَعَدَهُمْ عَدَّاً وَكَلَّهُمْ أَتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرُدُّوا (۹۳:۱۹-۹۵).

ترجمه اول: هر قدر که چیز ها در آسمانها و زمین است همه آنها خدای تعالی را بندۀ شده می‌آیند (و) او همه را احسان نموده است و همه را شمار کرده است و روز قیامت همه آنها نزد او تنها تنها خواهند آمد.

ترجمه دوم: هیچ چیزی نیست در آسمانها و زمین که نیاید بندۀ رحمن شده، او همه را (در امام مبین) احسا کرده است، و آنها را بطریق مخصوصی شمار کرده گذاشته است (یعنی همه را واحد ساخته است، لذا) همه آنها روز قیامت از حیث فرد واحدی (بر مقام عقل) پیش او حاضر خواهند شد.

سوال الف: درین ارشاد پر حکمت منجمله اسماء الله اسم

الرَّحْمَنْ مذكور است، درین چه اشاره میتواند باشد؟

جواب: اشاره حکمتش اینست که هر چه در اینجا گفته است

در آن معنی مهربانی خدای رحمٰن (مهربان بزرگ) است.

سوال ب: همه چیزها و جمله مردم آسمانها و زمین کثی و

کجا و به کدام معنی غلام رحمٰن می شوند و نزد او می آیند؟

جواب: در آغاز قیامت نماینده، در عالم شخصی و در زیر اثرِ

صور اسرافیل بمعنی سجده، تسبیح و عبادت.

سوال ج: درین جا کدام دلیل تواند بود که همه چیزها در

(ذات) امام مبین احصا اند، و چگونه ممکن است که در نتیجه شمار

مجموع همه چیزها فرد واحد شوند؟

جواب: در سوره یسین آمده که: و هر چیز را احاطه کردیم در

امام بیان کننده (۱۲:۳۶) همین یک روشن ترین دلیل است که در هر

قیامت خدای تعالیٰ آسمانها و زمین را در امام مبین احصا می کند،

بخاطر دارید که مردم چیزهای خود را می شمارند، زیرا که نمی دانند

که چند است، اما خدای علیم و حکیم هر چیز را می داند، لذا حکمت

شمار کردن او این است که او چیزها و مردم را واحد میسازد، و کسی

که با او همه اشیاء را واحد میکنند او فقط انسان کامل است.

سوال د: حکمت این آیه کریمه را بیان فرمائید: مَا خَلَقْتُمْ وَلَا

بَعْثَكُمْ إِلَّا كَنْفُسٌ وَاحِدَةٌ (۲۸:۳۱) نیست آفریدن شما و نه برانگیختن

شما (بعد از مرگ) مگر مانند (آفریدن و برانگیختن) یک جان.

جواب: واحده، معنی اول یکی، معنی دوم یکی کننده. پس

نفس واحده جان چنین عالم شخصی است که در آن بدعوت

اسرافیل ذرّات نماینده خلائق مجتمع می‌گردد، ایشانرا در وحدت و سالمیت نفس واحده لذت مرگ نفسانی می‌چشانند و بعد ازان ایشانرا زنده می‌کنند، و بار دیگر از مرگ می‌گذرانند و بعد ازان ایشانرا زنده جاوید می‌کنند.

سوال ۵: حکمت این شعر حکیم پیر ناصر خسرو را بیان

فرمائید:-

حوالوں هوا آخر هو الظاهر هو الباطن

منزه مالک الملکی که بی پایان حشر دارد

جواب: او هم از همه اول است و هم از همه آخر است هم از همه ظاهر است و هم از همه باطن است، او پاک است و صاحب سلطنتی که (در آن) قیامتهای (لاتعدد) و بیحد و حساب وجود دارد، در کلام حضرت پیر بزرگترین حکمت این است که سلسله قیامتهای نماینده از دور آدم ادامه دارد، زیرا که شناخت اسرار بزرگ الوهیت (معبودیت)، نبوت، امامت و آخرت بدون تجربه قیامت امکان پذیر نیست.

سوال ۶: تفسیر و تاویل این آیه مبارکه را بیان نمائید: بل

اذْكَرْ عِلْمَهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۲۶:۲).

جواب: بلکه علم ایشان در باب آخرت بپایان رسیده است بلکه ایشان در باب آن در شک مبتلا اند بلکه ایشان ازان (آخرت) نابینا گشته اند.

حکمت: عمدۀ ترین مثال آخرت فقط روحانیت است که در آن معرفت آخرت مخفی است، اما آنها یکه از علم اصلی و حقیقی

بی بھرہ اند علم عادی آنھا ماندہ و نابود می گردد، و آن باعث
شبہات می شود و این چنین کسان کور باطن می شوند۔

ن.ن. (حُبَّ عَلَى) ہونزائی

کراچی

۱۹۹۵ء، جنوری ۲۳

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

حکمت سوره کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحِرْ إِنَّ شَائِنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳-۱۰۸) بنام خدای بخشندۀ مهربان، (ای رسول) هر آئینه ما ترا کوثر عطا کردیم، پس نماز گزار بری پروردگار خود و (اشتر را) قربانی کن، هر آئینه دشمن تو همانست دُم بردیده (مقطوع النسل).

کوثر بروزن فوغل صیغه مبالغه است که مشتق از کثرت است، کثیر، زیاده، اکثر زیاده تر، کثار خیلی زیاده و کوثر بیحد زیاد که معاوراء عقل و فهم بشر باشد، مراد ازان عالم ذر است که از حضرت پیغمبر بوصی او مولا علی انتقال یافت، و بدین وسیله ذریت پاک سید الانبیاء صلی الله علیه وآلہ وسلم باقی و جاری ماند، همچنانکه ارشاد نبوی است:-

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ ذُرَيْةً كُلُّ نَبِيٍّ فِي صُلُبِهِ وَجَعَلَ ذُرَيْتَنِي فِي صُلُبِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ . یعنی خدا یتعالی اولاد هر پیغمبری را در صلبش قرار داد اما ذریت من در صلب علی ابن ابی طالب قرار داد. یکی از معانی کوثر مرد کثیر الاولاد است، و آن حضرت علی علیه السلام است، زیرا که به پشت مبارکش عالم ذر راه یافت که در آن کثرت ذریت و دیگر جمله معنیهای کوثر شامل است.

در دیوان اشعار حکیم پیر ناصر خسرو است:-

ایزد عطاش داد محمد را
نامش علی شناس ولقب کوثر
خداوند قدوس به حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم
(جانشین) عنایت فرمود که اسم گرامی اش علی ولقبش کوثر
است، در گفتار اول کتاب وچه دین تفسیر و تاویل سوره کوثر بقرار
ذیراست:-

(گفت: ای محمد) ما بدادیم مر ترا مرد بسیار فرزند، (و بدان
مراساس را خواست)، پس تو نماز کن خدای را، (یعنی دعوت حق
بپای کن) و اشتربکش، (یعنی عهد اساس بگیر) که دشمن تو دم
بریده است، یعنی او بی فرزند است، لهذا امامت اندر و نماند و اندر
ذریت تو بماند.

ن.ن. (حُبّ علی) هونزانی

کراچی

سه شنبه ۲۲، شعبان المعظم ۱۴۱۵

۱۹۹۵، جنوری ۲۲

جشن سیمین یک مترجم بزرگ

در این هیچ شکی نیست که در دنیای علم و ادب مانند مصنفین و مؤلفین مترجمین هم بیحد نیکنام، قابل احترام و در تاریخ آینده زنده جاوید می باشند، احسان بزرگ مترجم از یک سو بزبان و اهل زبان است و از سوی دیگر بر مصنف وهم مشر باش، زیرا که عالمانیکه کتب دینی را ترجمه می کنند ایشان توسط قلم مبارک خودگو یا شهرهای جدیدی را از علم و حکمت آباد میکنند که برای همیشه آباد می ماند.

این حقیقتی است روشن که در خدائی خداوند علم و دانش عظیم ترین و اعلیٰ ترین چیز است، لذا خدمت علمی بی مانند و سردار و بادشاه جمله خدماتها است، پس چه سعادت بزرگی است به آن صاحبان قلم که توسط ترجمه های شیرین و عمدۀ خویش رو بروی جماعت عزیز خوان علمی علی زمان علیه السلام را پهن میکنند، ما یقین داریم که درین گونه خدمات دینی خوشنودی مولای پاک شامل است.

جهاد که فریضه مقدس از دین اسلام است، نه تنها توسط شمشیر بران انجام یافته است، بلکه از زبان علم و حکمت نیز صورت گرفته است، تاهم در عصر حاضر جهاد قلمی اهمیت فوق العاده دارد، زیرا که این عمل بسیار دورس و دائمی است، لذا ما

همه بخدمت حضرات مترجمین بصد احترام و ادب تحفه مبارکباد
تقدیم می کنیم، قبول باد!

ما معتقد هستیم که آنها نیکه اهل قلم اند و بین جماعت کار
می کنند همه آنها شکر علمی امام زمان علیه السلام اند که کمک
ظاهری آقای خود می کنند و مولای زمان کمک باطنی ایشان می
کند، یقین دارید که مدد ظاهری حقیقتی است قرآنی، همچنانکه در
سوره آل عمران آمده: پس چون عیسی احساس کرد که بنی
اسرائیل بر کفر و انکار آماده اند گفت "کیست که در راه خدا مرا
مددگار باشد؟" حواریان جواب دادند "ما مددگاران خداوند هستیم"
(۵۲:۳)

نیز در سوره محمد بادقت ملاحظه کنید: ای اهل ایمان اگر
شما خدارا یاری کنید خدا هم شما را یاری کند و شما را ثابت قدم
گرداند. در حقیقت این کمک دین حق است، اما از انجا که این
اهمیت و عظمت فوق العاده دارد، لذا این کمک بخدا محسوب
می شود.

Knowledge for a united humanity

بطوریکه وقت تبدیل می شود سوالهای زیادی هم از داخل و
هم از خارج یورش می کنند، درین صورت تنها کتابهای میتوانند
بکار آید که آراسته و پیراسته از علم و حکمت امام عالی مقام علیه
السلام می باشد که در آنها قبل ابرای هر گونه سوالهای جوابهای
معقول فراهم باشد، و خدمت علمی که کامیاب است آنست که در
آن ذخیره بزرگی از پاسخهای موجود باشد.

امروز ما در اینجا کارمندان و اعضاء خانه حکمت، اداره

عارف و اکادمی تحقیقات بروشسکی (بروشسکی ریسرچ ایکیڈمی) کراچی بی اندازه مسرور و شادمان هستیم، بخاطر اینکه ما جشن سیمین بست و پنج ترجمۀ یک محسن بزرگ و مترجم عظیم گجراتی را برگزار می کنیم، این دانشمند عزیز و محترم و بسیار نیکنام جناب اکبر حبیب راجن صاحب است، او این کار مقدس ترجمه را در سال ۱۹۸۱ آغاز کرده بود، و تا هنوز ۲۵ جلد از کتابهای مارا بحسن و خوبی به گجراتی ترجمه کرده است، همه مقراند که ترجمه‌ها خوبی‌های زیادی دارد.

کتابهای عالی را که مبنی بر علم و حکمت روحانی و قرآنی باشد بمعنای حقیقی ترجمه کردن کار هر کس نیست، تاوقتیکه عنایات ازلی خداوند قدوس کسی را که نیک بخت است دست گیری نه کند، بمصدق این شعر:-

این سعادت بزور بازونیست
تا نه بخشد خدای بخشندۀ

Knowledge for a united humanity

ازین موقیت بی مانند جناب اکبر راجن صاحب بما یقین می آید که مولای برحق ازو راضی است، همین سبب است که چنین کارنامه بزرگی رانجام داد که در آن برای جماعت نیکنام میوه‌های دائمی علم و معرفت موجود است که ازان دائماً پرورش عقل و جان می شود.

در مذهب مقدس ما با غهائی چون بهشت از محبت و عقیدت خدا و رسول و امام وجود دارد که گردا گرد آن برای تأمینش میتوان دیوار استواری را ازین گونه کتابها بنا کرد که دارای علم روحانی

امام زمان باشد، زیرا که هیچ باغی نمی تواند بی دیوار محفوظ ماند، و نه قلعه بی حصار محفوظ باشد، پس کردار حضرات مترجمین هر کجا که باشد بسیار عالی است.

هر کتاب گلستانه است صدرنگ ازان حضرت امام علیه السلام، نیز این باغیست علمی و عرفانی، یادگان جواهرات است، یا چشمۀ آب شیرین است، یا تحفه از جانب محبوب جان است، اگر بجانی دور دست فرستاده شود این قاصد و سفیر است، از نظر تخلیق این پسر محبوب یا دختر عزیز است، این هم مثال نامه اعمالست، برای کارزار علمی این هم سر باز است و هم سلاح است، هم برای قوت روحانی غذاست، و هم برای صحبت روحانی دوا است، در هر کتاب دینی خوشبوهای قرآن و حدیث و فرمانست، **الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

دانشمندانیکه کتابهای ما را ترجمه نموده اند و می کنند، و عزیزانی که از تعلیمات ما ترجمانی میکنند علاوه بر آن یارانی که در هرسه سازمان ما کارها انجام می دهند، از همه آنها قربان باشم، و این درست است که من در انقلاب روحانی قربان و فدا گشته ام، شما حکمت این عمل را البته درک می نمایید، ان شاء الله تعالى.

اکنون در پایان این مقاله مختصر همه شما مخلصانه دعا کنید که حضرت رب العزت جشن سیمین مترجم عظیم ما جناب اکبر حبیب راجن صاحب را باعث برکات کند! به ایشان و به هر فرد خانواده نیک بخت شان کامیابی دین و دنیا و عزت و سر بلندی نصیب باد، و در حق مترجمین دیگر و جمله معاونین نیز همین دعا

است، آمین!

ن.ن. (حُبَّ عَلَى) هونزائی، کراچی
سہ شنبہ ۲، رمضان المبارک ۱۴۱۵ھ
۷، فروری ۱۹۹۵ء



Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

معلومات راجع به پیشرفت روحانی

۱- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . برای پیشرفت روحانی چیزیکه اساسی است آن حسن اخلاق است، سپس عقیده، بندگی و علم اليقین است، همراه این همه تقوی هم بیحد لازم است، زیرا که این وصف کمال ایمانی جوهر جمله نتائج و ثمرات اخلاق و دینداری است، همین سبب است که قرآن حکیم این گونه تقوی را که همراه علم حقیقی باشد معیار بزرگی قرار داده است (۲۸:۳۵ ، ۱۳:۳۹) در این هیچ شک نیست که تقوی به مؤمنین و مؤمنات بلندترین مقام می بخشد.

۲. اگر میتوانید در این دنیا نمونه هایی چند از علم و عمل و عشق مولا پیدا کنید هم نشینی ایشان نعمتی عظیم است، زیرا که چون در خدائی خدا هیچ چیزی غیر از علم و رحمت نیست (۷:۴۰) چگونه ممکن است که دوستان خدا ازان خالی باشند، مصرع:-

صحابت صالح ترا صالح کند

۳. رتبه علمی شما هر آنچه که باشد، در هر حال (بقدراستطاعت) دیگران را از علم مستقید سازید، زیرا که طبیعی است ازان در علم (شما) حرکت و برکت پیدامی شود، و آن چنین است که اگر شما از ذخیره علم دل و دماغ خود صرف و نشر هم نمائید ازان چیزی نمی کاهد، بلکه آن جلامی یابد و از نزول برکت

در آن اضافه خواهد شد، مشروط به اینکه این علم همراه تقوی باشد.
۲. نشر علم چندین طریقه‌ها دارد، بعنوان مثال توسط مجلس‌عام یا اجتماع، توسط مجلس خصوصی، تا هر یک فرصت باید مطابق عقل و فهم خود تعلیم یابد، و معاً در علم عام و علم خاص شما برکت آید.

۵. حتماً این رازی بسیاری بزرگ است که برای عبادت شما با برکت ترین و با کرامت‌ترین مقام فقط جماعت خانه است، زیرا که آن به سبب اینکه خانه خداست مقام هرگونه ثواب و امن است (۱۲۵:۲) مزید بر آن خارج (از جماعت خانه) هم عبادت کنید، زیرا که بی‌یاد پُر حکمت خدا بودن کار غافلان است، در حدیث شریف آمده که برای حضرت پیغمبر جمله زمین مسجد و پاک قرار یافته بود، حدیث این است: **جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَّطَهُورًا** = یعنی برای من جمله زمین جای نماز و پاک قرار یافته است.

۶. خدای تعالیٰ بحضرت موسیٰ و حضرت هارون دستور داده بود که در مصر خانه چند برای قوم خود مهیا سازید و آن خانه‌های خود را (برای مردم) قبله سازید و نماز برپا دارید و اهل ایمان را بشارت دهید (۸۷:۱۰) در صورتیکه برای سید الانبیاء همه زمین پاک و سجده گاه قرار یافتد.

۷. از خدمت جماعت تا اندازه زیادی در راه پیشرفت روحانی کمک توان یافت، و این خدمت مقدس هر قدر که وسیع و دور رس باشد به همان اندازه ثوابش بزرگ‌تر باشد، در این مورد خدمت علمی حتماً میتواند از همه مفید‌تر باشد، زیرا که این چیزی است که

نه فقط به یک جماعت مخصوص است بلکه برای سراسر اسلام و تمام انسانیت هم بسی نهایت لازم است، باین دلیل که احساس و ادراک اهمیت و قدر و قیمتش نسبت به زمان حال در آینده بیشتر خواهد شد است.

۸. اگر نیت، قول و عمل را مشابه و مثل به بنای ساختمانی سازیم، نیت بنیاد آن است، قول ساختمان نامکمل و عمل ساختمان کامل است، بنا براین نیت اولین چیزی است که باطنی است و لازم است که در آن طهارت و جذبه خیرخواهی باشد تا در نتیجه آن قول و عمل بتواند خود بخود درست و نیک باشد.

۹. اگر کسی را اعمال پاک نباشد باید بداند که زبانش پاک نیست، واگر زبان پاک نیست باید دانست که دل یعنی نیت پاک نیست، همین سبب است که پیغمبر برق صلعم ارشاد فرمودند: **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**. یعنی اعمال منحصر به نیتها است، ازین (قول) اهمیت دل معلوم می شود که تمام کلید های نیک و بد حواله به دل است، زیرا که فقط قلب (دل) مرکز تمام قوتهای انسانی است.

۱۰. در ذکر و عبادت هم پیشرفت انتلاقابی ممکن است و هم پیشرفت تدریجی، و پیشرفتی در این میانه هم ممکن است، خلاصه اینکه غرض از بندگی هر چه باشد بیشتر جلو رفتن است.

۱۱. پیشرفت روحانی بدون تواضع، حلیمی، انکساری و عاجزی ممکن نیست، از تکرر انسان به بدترین وضعیتش خوار و رسوا می گردد، و سقوط می یابد.

۱۲. ذکر اللهی طریقه های زیادی دارد، شما به هدایات مقدس

ظاهری و باطنی امام زمان صلوات الله عليه رجوع کنید، زیرا که فقط امام زمان اسم اعظم و مجموعه اسماء الحسنی است. پس شما حضرت امام عالیمقام علیه السلام را بزرگترین اسم خداوند مسلم دارید و اسمی از اسماء لفظی راورد کنید، یا تسبیحی بخوانید، از اسماء و تسبیحات و کلمات تامات بسیار است که گویا میوه های گوناگون بهشت برین است، و مؤمنین و مؤمنات میتوانند ازین همه میوه ها با فراغت استفاده نمایند.

۱۲. همچنانکه در آغاز قرآن پاک درباره حضرت آدم ارشاد است: و گفتیم ای آدم بمان تو و زوجه تو در بهشت و بخورید از بهشت با فراغت، هر جا که خواهید (۲۵:۲) اصلاً در اینجا از غذاهای روحانی و عقلانی سخن درمیانست، یعنی تذکره حصول غذای روح و عقل از اسماء کثیر، تسبیحات گوناگون و کلمات تامات بسیار است.

۱۳. از شغل های گوناگون ذکر و عبادت یکی حمد و ثنای خداوند تبارک و تعالی است، شغل دیگری شکر به نعمت های اوست، و یک شغل اینست که بنده از گناهان خود توبه کند، یک شغل عاشقانه اشک ریزی برای دیدارالله است، و یک شغل مبني بر دعا هائی است که در آن هم در حق خود و هم در حق همه دیگران برای بهتری و نیکی دعاها خواسته می شود.

۱۴. عادت هر یکی از ما باید چنین باشد که برای دعا بحضور خداوند بازها دستهای بلند شوند، هر دعای عاجزانه مغز عبادت است، لذا با خشوع و گریه وزاری، مناجات و دعا کنید تا ازان رحمت

خدا شامل حال باشد.

۱۶. شیطان که دشمن دینی انسان است بی دعوت خواهشاتِ نفسانی یارای آمدن ندارد، آری، این فقط نفس است که تنها به دعوت شیطان قانع نمی شود بلکه برای بردوش گرفتنش وظیفه خر را نیز انجام می دهد، شیطان برآن نفس سوار می شود و آرام آرام کار خود را تمام می کند، برخلاف آن اگر انسان نفس خود را مغلوب و مقهور سازد شیطان قطعاً نمی تواند که او را فریب دهد.

۱۷. لذتها دونوع اند: (الف) حلال ظاهری و باطنی (ب) حرام ظاهری و باطنی. بنا بر این تا وقتیکه تصور لذتهاي حرام ظاهری و باطنی متروک و نعمتهای حلال ظاهری کاسته نشود نعمتهای روحانی و عقلی قطعاً نمی تواند بدست آید.

۱۸. هنگامیکه در پیشرفت روحانی مومنی مانع بزرگی حائل می شود سبیش غیر از گناه چه چیزی میتواند باشد، خواه گناهی باشد بزرگ یا مجموعه بزرگ از گناهان خرد و کوچک، و ضیعت مثل ترازو و وزن است.

۱۹. مؤمنی میگفت "مرا چرا پیشرفت روحانی نمی شود، حالانکه من مرتكب هیچ گناه نمی شوم، پای بند عبادت بندگی، ادای زکات وغیره هستم" عرض کردم، ممکن نیست که نیکو کاری توسط اعمال نیک مستحق پیشرفت روحانی باشد و با وجود آن خداوند کریم او را از پیشرفت روحانی محروم سازد، لازماً تقصیری در میان باشد، یا میتواند کمبودی در شرائط باشد، احدهی از ما بندگان عاجز و خاکسار حق ندارد که خود را بی گناه داند.

۲۰. برای دانستن این امر که در دل تقوی است یا گناه، مؤمن هوشمند باید ببیند که آیا همه وظیفه های دینی را انجام می دهد یا خیر؟ ذکر و عبادت بتدریج پیشرفت میکند یا هیچ لذتی نمی دهد؟ در شوق علم دین اضافه می شود یا خیر؟ آیا در دل دردی از عشق مولا دارد؟ سوزشی دارد؟ آیا برای تقصیری که دارد گاه گاهی از پیش خود گریانست؟ اگر چنین علامتهای ایمانی ندارد، یا ضعیفی است، باید دانست که گناه درمیانست، گناه درخت ملعون است، اگر شاخهایش بزرگ شود بیشتر تنومند شود، لذا باید بیخهایش بریده شود تا (درخت ملعون) خشک شود واز بین رود.

۲۱. توبه لفظی هیچ سودی ندارد تا وقتیکه توبه عملی صورت نه گیرد، و توبه عملی بروشنی علم آسان می گردد.

۲۲. عبادت نام غلامی خداوند تعالی است، و تقاضای غلامی آنست که هر گونه خدمت آقا و مالک انجام یابد، بهره حال عالی ترین خدمت آنست که مطابق خواهش آقا انجام یابد، و انجام دادن آن لازم ترین باشد.

۲۳. این مطلب بروشنی حکمت قرآنست که علم حقيقی هم طهارت یعنی پاکیت باطنی است و هم عبادت است، هم زکات است، هم روزه است، هم حج است هم جهاد است و هم ولايت است، زیرا که همه چیز در علم است.

۲۴. اگر شما میتوانید مستقیماً یا غیر مستقیماً بدیگران علم رسانید، گویا به نایینا چشم عطا میکنید یا بکری گوش عنایت میکنید یا بگنگی زبان می بخشدید، بی دستی را دست می دهید و

لنگی را پا عطا می کنید، بر هنئه رالباس فاخره می پوشانید، گرسنه راتا ابد غذامهیتا می سازید، مفلس را گنج بی رنج عطا می کنید و گدای بی نوار ابادشاه می سازید، جاهل را عاقل می سازید، بلکه باید گفت مثل حضرت عیسیٰ مرده گانزا زنده می کنید.

۲۵. اگر مؤمنی عالی همت نیت می کند و میتواند در راه مولا خلاف نفس خود جهاد کند، چهل بار غصه شدید را فرومی خورد، چهل بار خواهشات نفس را پشت پامیزند، در حق چهل مؤمنین که بگمانش نیکوکار نیستند دعای خیر می کند، چهل عادتهای نیکورا در ذات خود استوار دارد و تا چهل روز اعتکاف مخفیانه بجا آورد یا با موفقیت تمام مناجات و گریه وزاری می کند، ان شاء الله برای آن مومن پیشرفت فوق العاده صورت خواهد گرفت.

۲۶. برای مؤمن لازم است که سعی این امر کند که هر روز نیکی را کسب کند، وقتی را در کارهای نیک صرف کند، هر روز اندکی تحصیل علم کند، مطالعه کتب دینی را ادامه دهد، بانیکان ملاقات کند و توسط عبادت کامیاب شادمانی بدست آرد.

۲۷. از آغاز پیشرفت روحانی علاماتی چند بقرار زیراست: با ذکر و عبادت شدید ترین عشق پیدامی شود، شب خیزی برای عبادت نورانی لذت می بخشد، دل بی نهایت نرم می شود و در نتیجه آن بارها گریه وزاری صورت میگرد، سلسله ذکر مقطع نمی شود و سنجیدگی و سکون درونی بیشتر پیدامی شود.

۲۸. بعد از ظهر علامات نام برده در دل (یعنی عالم شخصی) میتواند نور بوجود آید که در آن بی نهایت شادمانی است،

هر چند که این روشنی ابتدائی است که مشابهت بروشنی مادی دارد، اما آن نسبت به روشنی ظاهری بدرجها خوش رنگ و دل آویز است، و رفته رفته بی اندازه تیز می شود.

۲۹. در این مقام، هر چند که این روشنی روحانی و عقلی نیست بلکه طبیعی است، ولی در مشاهده آن مسربهای طوفان آسا وجود دارد، سبب شاید این است که در این منزل آغازین دیده باطن مؤمن یا مؤمنه باز می شود، و آغاز خودشناسی و خداشناسی میشود.

۳۰. بطوریکه در عالم ظاهر آفتاب و ماهتاب و ستاره‌ها و غیرآن روشنی مادی دارند که برای چشم ظاهری هر مخلوق زنده لازم است، و روشنی علم و فن قدیم و جدید نیز است که برای جنبه ظاهری دل و دماغ انسان لازم است، همچنان روشنی باطنی در سه درجه است، اول: طبیعی، دوم: روحانی، و سوم: عقلی یا عقلانی که برای جنبه باطنی دل و دماغ لازم است.

۳۱. در روشنی قرآن پاک و روحانیت انکشافهای فوق العاده نسبت به سائنس روحانی بواقع پیوسته است، بین این بزرگترین انکشافات یا معجزات یکی جسم لطیف است که چندین نامهای عالی دارد و در معنی هر نامی کاری بی مانند مخفی است مثلًا:-
(الف) بدن کوکبی: معنیش اینست که این از ستاره دیگر می آید.

(ب) جسم فلکی: این بالاتراز عناصر اربعه است زیرا که این دارای طبیعت پنجم است.

(ج) فرشته: حیات طیبہ او وهمه شادمانی او در یاد و تسبیح و طاعت خداوند است.

(د) جن / پری: این بسیار نیرومندو صاحب پرواز است، نیز این مخفی است.

(ه) جنّه ابداعیه: این از عالم ابداع (امرگُن) است.

(و) جامّه جنّت: این لباس زندۀ اهل بهشت است.

(ز) محراب: این برای جهاد روحانی قلعه لشکر آسمانی است.

(ح) طَیر: این پرنده روحانی و عکس انسان کامل است.

(ط) لُبُوس: پوشال، یعنی زره روحانی.

(ى) پیراهن نورانی: پیراهن یوسفی (ك)^۱ ریش: بدن لطیف که پردارد.

(ل) جسم مثالی: بطوریکه فرشته بشکل و مثال یک انسان کامل و مکمل پیش (حضرت) مریم ظاهر شده بود (۱۹:۱۷) الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مِنْهٗ وَاحْسَانِهِ.

ن-ن. (حُبَّ عَلٰی) هونزائی، کراچی

عید الفطر

جمعه یکم شوال المکرم ۱۴۱۵ھ

۳، مارچ ۱۹۹۵ء

^۱: الریش بمعنی پر (Feathers) که مقصود ازان قوت پرواز است (القرآن ۲۶:۷) برای معنی لفظی باید مراجعه شود به المنجد.

معجزاتِ باطنی دین خدا

۱. اهل دانش یقین کامل باین حقیقت دارند که معجزات عقلی و دائمی دین حق در باطن است، زیرا که این مربوط به حواس ظاهر نیست بلکه مربوط بحواس باطن است، لذا اگر تنها حواس ظاهر مرعی شود حیوان هم دارای حواس ظاهر است، اما حیوان صامت و حواس او سروکاری بعقل ندارد، در اینجا باید این نکته نیز خاطر نشان باشد که انسان از نظر حواس ظاهرش نیز اعلیٰ و افضل از حیوان است زیرا که در باطنش عقل وجود دارد، اما جانور از عقل بی بهره است.
۲. بدن انسان ظاهر است و عقل و جانش باطن، فعل اعضاء خارجی انسان ظاهر است و عمل دل و دماغ باطن است، بحر ظاهر است و در ثمین و شاهوار باطن است، کوه ظاهر است یاقوت احمر باطن است، گل سرخ ظاهر است و عطرش باطن است، میوه ظاهر است و مغز باطن، معدنیات باطن است و معادن ظاهر است، دنیا ظاهر است و آخرت باطن است، تنزیل قرآن ظاهر است و تاویلش باطن است، الفاظ ظاهر است و معنی باطن است، کتاب مبین ظاهر است و نور باطن است.
۳. ارشادِ نبوی است : إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظُهُراً وَبَطْنًا وَلِبُطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ. یعنی هر آئینه برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای

باطنش باطنی دیگر است، حتی به هفت باطن (می‌رسد). در این صورت سفر علمی از ظاهر آغاز می‌شود و سوی باطن ادامه می‌یابد، و این مربوط به تفکر درست و راست است.

۳. راجع به اثبات نعمت‌های ظاهری و باطنی دین اسلام یک آیه کریمه قطعی که هرگونه مایوسی را از بین می‌برد این است: **الَّمْ تَرَوُ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً** (۲۰:۳۱). آیا شما ندیدید که خدایتعالی برای شما تابع فرمان نموده است هرچه در آسمانها و در زمین است و تمام کرده است به شما از هرگونه نعمت‌ها هم ظاهری و هم باطنی. این تعلیم ربانی بطور خصوصی مربوط به اهل ایمانست، زیرا که خطاب قرآن پاک بآنهاست، پس عارفان و کاملان مصدق این آیه پُر حکمت اند که ایشان بر مراتب عالیه روحانیت و عقلاستی با دیده بصیرت مشاهده کردند که ذات سبحانه بر عالم شخصی هم بحد قوت و هم بحد فعل چه احسانات عظیم و نهائی فرموده است.

۵. معنی تسخیر ارض و سما اینست که عکس کامل و باشур و زنده کائنات و موجودات در وجود انسان نهاده شده است، و توضیح همین رحمت بی پایان خداوند فقط این است که وی نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر اهل ایمان تمام کرده است، ازین بیان گلی هیچ نعمت باطنی مستثنی نیست، نه پیشرفت باطنی نه روحانیت نه عجائب و غرائب و معجزات باطنی، نه علم لدنی؛ نه حکمت، نه تاویل، نه اسرار، نه معرفت، نه فنا، نه دیدار اقدس و نه شناخت برشت.

۶. خلاصه اینکه جمله نعمت‌های باطنی که تذکرۀ زیبای آن در سورۀ رحمن نیز آمده فقط بخاطر انسان خلق شده است، هر نعمت باطنی آیتی است و هر آیت معجزه باطنی و دائمی، زیرا که هر چیز خدا معجزه است، و معجزه نمودن اصلاً فعل خداست، جای تر دیدی نیست که آیات قرآن، آیات آفاق و آیات انقس یکسر معجزات بی مانند خداوند تبارک و تعالی است، همین معجزات است که دران درجات علم و معرفت تعین یافته است.

۷. در خطبة البيان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام ارشاد فرموده: آنَا أَيَّاتُ اللَّهِ الْكَبِيرَ. یعنی منم بزرگترین معجزات خداوند تعالی. یعنی در عالم شخصی من جمله معجزات خدا موجود است زیرا که ارض و سماء باطن در امام مبین محدود و محصور می باشد که هیچ چیزی نمی تواند ازان خارج باشد، پس در نور حضرت امام عالی‌مقام مشاهده معجزات باطنی صورت می‌گرد، چنانکه حکیم پیر ناصر خسرو قدس سره در دیوان پُر حکمت‌ش فرموده:-

Knowledge for a united humanity
and
www.kfum.org

برجانِ من چو نور امام زمان بتافت
لیل السرار بودم و شمس الضّیحی شدم

۸. نور پاک امام عالی‌مقام صلوات‌الله علیه وسلمه در باطن پاک پیران عظیم المرتبت و بزرگان و مریدان عالی همت طلوع می‌گردد است، زیرا که همین نور واحد است که از جانب خداوند عالم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآل‌ه و سلم برای هدایت تمام خلائق مقرر است. اینجا باید این نکته لازمی بیاد ماند که هدایت اسلام بدرو

نوع است: قسم اول مربوط به اختیار و رضای مردم است، و قسم دوم هدایت جبراست، نمونه های این هر دو نوع هدایت در تاریخ دور نبوت موجود است، در قرآن پاک آمده:-

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳:۳).

و سرافگنده اند پیش خدا آنانکه در آسمانها و زمین اند، به خوشی و به بی اختیاری و همه بسوی خدا بر گردانیده شوند.

۹. ارشاد گرامی رب العزت است: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِيمَانِهِمْ (۱۷:۴۱) (یاد کنید) آنروز را که بخوانیم اهل زمانه را توسط امام (پیشوای) شان.

ای برادران و خواهران دینی، من مخاطب به شما هستم، خطاب من بکسی دیگر نیست، ندعا در این آیه کریمه فعل مضارع است، در این خوب غور کنید، به حال به همه شما این سر عظیم منکشف گشته که در دور هر امامی یک قیامت صغیری برپامی شود که در آن قیامت کبری چنان ملوف است، که عالم کبیر در عالم صغیر ملوف است، بهر کیف قیامت نماینده دعوت اجباری اسلام است تا اهل زمانه بتوانند باین وسیله عظیم الشان به بهشت داخل شوند.

۱۰. باری تعالی علم قیامت را از عوام النّاس مخفی داشته است (۲۰:۱۵) تا بسوی آنکس که از جانب خدا و رسول خزینه دار علم است رجوع کرده شود، و چون رجوع شود درین صورت اول مرحله علم اليقین می آید، و چون جمله شرائطش بجا آورده شود دروازه عین اليقین باز می شود، اما انقلاب روحانی ازین مرحله

جلو تراست، وحق اليقین ازان هم جلو تراست، به رحال منزل
مقصود همانست. لذا اگر خدا بخواهد فنا فی الامام ناممکن نیست
که در آن هم فنا فی الرسول است و هم فنا فی الله است، نیز مرتبه
حق اليقین هم همین است که غرض و غایتش حصولی کنز اسرار
ازل است.

۱۱. باید فراموش نه شود که چیزی که تصوفِ حقیقی نامیده
می شود منبع و سرچشمه علم آن نیز نور امامت است، زیرا که از
حیث جانشین رسول مولا علی همراه شریعت تعلیمات طریقت
(تصوف) حقیقت و معرفت را نیز آغاز کرد، بنابراین باید در (نظریه)
فنا فی الله و بقا بالله خوب غور کرده شود که عارفان و کاملانی که
براین مرتبه آخرین فائز و نائل می شوند چه تغییری در ایشان بوقوع
می پیوندد؟ مؤمنان چگونه میتوانند ایشان را بشناسند؟ و ایشان
بکدام چیز قادر اند تا بردم بدھند؟

۱۲. اصطلاح بزرگ دیگری از تصوف "سیر فی الله" است،
یعنی سیر در هستی خداوند که بعد از سیر الى الله و فنا فی الله ممکن
است، بطوریکه حضرت مولانا امام سلطان محمد شاه صلوات الله
علیه وسلم ارشاد نموده:-

گفته اند که ما در خدا زندگی و حرکت می کنیم، وجود خود
(دواو) داریم می بینیم که در قرآن حکیم بارها همین تصور اظهار
یافته، یقیناً نه در همان کلمات بلکه با همان زیبائی و بطور موجزتر.

۱۳. اشاره پُر حکمت قرآن حکیم است که بزرگترین خزینه
علم الاسرار در مقام مجمع البحرين است، یعنی جائیکه دست خدا

(بِدُّالَه) کائنات علمی و روحانی را بارها ملفوظ و مبسوط می‌سازد، و مظاهره الْمَثُلُ الْأَعْلَى (۲۷:۳۰) با سرعت تمام انجام می‌یابد، و به سبب آن امور ازل و ابدیکجا می‌گردد، و به سبب تلفیف جمله حقیقت‌های متضاد بیک دیگر بیحد نزدیک می‌شود، در این صورت پیدایش ازلی و رجوع آخرين (یعنی ابداع و انبعاث) مؤمن سالک باهم می‌گردد، او جسمآ در دنیا و در حدود زمان و مکان می‌باشد، اما روح در آسمان، بهشت، لامکان ولا زمان می‌باشد، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مِنْهُ وَإِحْسَانِه.

ن.ن. (حُبٌّ عَلٰی) هونزائی
کراچی

یک شنبه، ۱۰، شوال المکرم ۱۴۱۵

۱۹۹۵ء، مارچ ۱۲

**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

حکمتِ جهادِ اکبر

۱. ارشاد حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است: **الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ**. یعنی بزرگترین مجاهد کسی است که با نفس خود جهاد کرد (همچنانکه حق جهاد است) و درین مورد این هم ارشاد حضرت پیغمبر است که: **رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ**. یعنی (اکنون) از جهاد اصغر (یعنی جنگ با کافران) به جهاد اکبر برگشتم (اکنون با نفس جهاد خواهیم کرد).
۲. ازین تعلیم نبوی این حقیقت برای اهل بصیرت عیان میشود که جنگ کردن خلاف نفس باین معنی جهاد اکبر نامیده می شود که آن امری بی اندازه ضروری است، زیرا که برکشور عالم شخصی گوئی که دشمن تصرف دارد که سبب شغیر از نفس چیزی دیگر نیست، بطوریکه ارشاد رسول اکرم است: **أَعْلَمُ عَذَّوْكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَاحَيْكَ**. یعنی بزرگترین دشمن تو آن نفس تو است که بین دو پهلوی توست.
۳. مثنوی مولانا رومی مسلمًا قابل ستایش و لائق تحسین است، همین سبب است که این بیت مشهور است:-

مثنوی مولوی معنوی

هست قرآن در زبان پهلوی

رومی در دفتر ششم مثنوی خود بحواله حدیث "مُؤْتُوا قَبْلَ أَنْ

تَمُوْتُوا“ تذکرہ موت نفسانی نموده است. در عنوان تفسیر منظومه این حديث این شعر دلاویز حکیم سنائی قدس سره درج است:-

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی
که ادريس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

۴. به این مناسبت قصه مختصر حضرت ادريس عليه السلام این است که باری تعالیٰ او را مطابق سنت عالیه خویش مثل عارفان و کاملان از مشاهده معجزه بزرگ موت نفسانی مشرف ساخت که در آن آغاز قیامت صغیری می شود. ازان پس رفته رفته او را از منازل روح تا مرتبه عقل عروج داد (۵۶:۱۹) همین مرتبه جامع الجوامع حقائق و معارف است، باین وجه آن اسماء بی حسابی دارد. مسلمان همین مقام است که بران حضرت آدم عليه السلام تعلیم علم الاسماء یافته بود، اما اینجا باید این نکته خوب بیاد ماند که بر مرتبه عقل فقط مساوات رحمانی است، لذا آنجا همه برابر اند.

۵. جواهر خزانی قرآن قطعاً پایان نا پذیر است، بنا بر این گوهری است علمی، بسیار بزرگ که بروشنی آن مرگ نفسانی حقیقتی یقینی ثابت میشود، و آن این است که هنگامیکه بنی اسرائیل گاؤساله نزرا معبود گرفتند، مرتکب شرك شدند و بر نفس خود ظلمی عظیم کردند، در آن وقت به عنوان سزا و بخاطر اینکه بسوی خدا دوباره رجوع کنند بر ایشان نفس کشی لازم شد. و معنی اصلی فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُم (۵۲:۲) همین است، زیرا که توبه عمل شخصی انسان است و در آن شمشیر دیگری کاری نه دارد. نیز معنی حقیقی

توبه رجوع الى الله است، يعني پیش رفتن از مراحل روحانیت و نائل آمدن بقرب خاص خدای تعالیٰ. پس **فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ** حجاب مثال بنی اسرائیل است و در آن این حکم برای خواص است که ایشان قبل از موت اضطراری از ثمرات مرگ اختیاری بهره ور شوند.

۲. چیزهای بی جان (جمادات) تا وقتیکه در نبات فنا نه شوند از روح نباتی بی بهره می مانند، نباتی که غذای حیوان نمی شود نمی تواند که در روح حیوانی زنده شود، حیوان خوش بخت آنست که غذای انسان گشته بصورت انسان می آید، و نیک بخت ترین انسان کسی است که با پیروی حقیقی در انسان کامل فنا میشود و مثل او میگردد، این بیان این قدر روشن و مدلل است که احدی یارای تردید آن ندارد.

۷. شما در مثالهای مذکوره بالای قانون فطرت غور کرده باشید که بعد هر فنا بقائی و بعد هر موت ولادتی وجود ندارد، پس هرگز نباید کسی تصور کند که مرگ نفسانی برای مرگ است و بس، بلکه این بخاطر ولادت روحانی است، بطوریکه در دیوان پُر حکمت حکیم پیر ناصر خسرو آمده:-

گرچت یکبار زاده اند بیابی
عالم دیگر اگر دوباره بزائی

يعنى اگر از ولادت جسمانی این جهان مادی یافته ای از ولادت روحانی چرا سلطنت عالم شخصی نمی یابی، این معجزه امکانی همین زندگی است، در مثنوی آمده:-
زاده ثانیست احمد در جهان

صد قیامت بود او اندر عیان

یعنی حضرت پیغمبر روشن ترین و عظیم ترین مثال ولادت روحانی ولادت عقلانی است.

۸. چون حضرت پیغمبر فرموده که قرآن هم ظاهری دارد و هم باطنی.....، لذا ما چنین یقین داریم که در قرآن مجید جائیکه ذکر مرگ جسمانی آمده، در آنجا حکمت مرگ نفسانی هم مذکور است، و در برخی از آیات کریمه که ستایش شهیدان است ایشان هم دونوع اند، یعنی ظاهری و باطنی، مثالی ازین حقیقت بقرار زیراست:-

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِكُمُ الْمُوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ (۷۸:۲) هر کجا باشید اگرچه در کاخهای محکم مرگ شمارا فرارسد. معنی ظاهری این آیت بر همه عیانست، اما حکمت باطنی آن مخفی است، و آن این است که وقتیکه برای قیامت صغیری نقخانه صور دمیده میشود، آنوقت مردم از گورهای اجسام خود بدرآمده در برجهای محکم روحانیت پناه می‌جویند، اما با وجود این مرگ روحانی برایشان لاحق میشود، زیرا که این در حق ایشان بیحد مفید است. و برجهای محکم روحانیت و عقلانیت اینها اند: امام، باب، حجّتان و داعیان.

۹. در آخر سوره لقمان ارشاد باری است: وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ "بای ارضِ تَمُوتُ (۳۲:۳۱) و هیچ کس نمی‌داند که بکدام سرزمین مرگش فرارسد. این حکم بیشتر مربوط به مرگ نفسانی و حشر است، زیرا که احدی نمیداند که مرگ نفسانیش در کدام یکی از حدود جسمانی واقع

۱۰. باری تعالیٰ هر که را بعد از مرگ نفسانی زنده کرده نوری عطا میکند او میتواند توسط این نور در عوالم شخصی سیر کند، اما براین عمل معجزانه در حیات حاضر حجاب است، او این کارنامه عظیم نهائی خود را وقتی بیند که به بہشت رود (۲۲:۶).
۱۱. جائیکه نور هدایت هادی برحق است آنجا بہشت زنده موجود است، بنا براین باطن هیچ مؤمنی یا مؤمنه نمی تواند که ازان نور منور شود، تاوقتیکه براین ارشاد پُر حکمت حضرت پیغمبر صلعم عمل نباشد، ارشاد این است: تَخَلَّقُوا بِالْخَلَاقِ اللَّهِ . یعنی از صفات خدامتّصف شوید، در حدیث قدسی نیز آمده که خدا گوش، چشم، دست و پای هر بندۀ خاص خود میباشد، و این اشاره باین امر است که دوستان خدا فنا فی اللہ گشته مصدق تَخَلَّقُوا بِالْخَلَاقِ اللَّهِ میشوند، و در این چه تردیدی میتواند باشد در صورتیکه در بہشت نورانی هیچ رتبه غیر ممکن نیست، و رب العزّت آن خزینه ازل است که هر عارفی میتواند در مرتبه کمال آن را بدست آرد و دارای آن باشد، و این عنایت و نوازش لامحدود است.
۱۲. صرف نظر از سلسله طولانی خلقت جسمانی و موت و حیات جزوی یک انسان کامل در باطن خود دوبار میمیرد و دوبار زنده می شود، یعنی بعد از آنکه از نظر نفسانی بمیرد در حیات روحانی زنده میشود، سپس از نظر روحانی میمیرد و در حیات عقلانی زنده میشود، این ارشاد معروف حضرت عیسیٰ مربوط به همین عروج و ارتقاء باطنی است:-

لَنْ يَلِجَ مَلَكُوت السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ. یعنی هر که دوبار تولد نمی یابد نمی تواند که در بادشاهی سماوی (ملکوت) داخل شود.

۱۳. در جهاد ظاهر مؤمنی میتواند یا غازی باشد یا شهید، اما جهاد روحانی معجزه بس عجیب است که در آن هر که شهید است او غازی هم است، سببش و حکمت بزرگش اینست: وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءً عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۲۹:۳) و مرده گمان مکن کسانی را که کشته شدند در راه خدا بلکه زنده اند نزد پروردگار خویش و روزی داده میشوند. در این آیه کریمه از هر دو رتبه شهادت ذکر رفته است:-

(الف) نشان شهیدان ظاهر اینست که ایشان جسمآمی میرند، اما روحآزنده جاوید میشوند.

(ب) نشان شهیدان باطن این است که نفسآمی میرند و بدرجۀ فنا فی الله نائل می شوند، لذا ایشان دارای عالی ترین رزق یعنی علم میباشند.

مقصود از عِنْدَ رَبِّهِمْ فنا فی الله است، زیرا که در عالم وحدت دوئی راثبات نیست، همچنانکه ذرۀ آهن را قرار یا دور از مقناطیس است یا در وصالش، اما در قرب نهائی نمی تواند برقرار باشد، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ!

ن.ن-(حسب علی) هونزانی، کراچی

شنبه، ۱۶، شوال المکرم ۱۴۱۵ ه

۱۸، مارچ ۱۹۹۵ء

سوال و جواب حکمتی

سوال: ۱ در سوره هود (۱۱:۷) ارشاد باری تعالی است: واوست قادر مطلق) آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش روز و بود (آن وقت) عرش او برآب. حکمت تاویلی این آیه کریمه را بیان نمائید.

جواب: (الف): باری تعالی آسمانها و زمین باطنی عالم دین را در ادوار کبیر شش ناطق خلق کرد و بعد از آن عرش او یعنی مرتبه حضرت قائم علیه السلام در دور هفتم کار خود را بر بحر علوم آغاز کرد.

(ب): خدای بزرگ و برتر آسمانها و زمین عالم شخصی را در شش ادوار صغیر تکمیل داد، و بعد از آن عرش او یعنی نور قائم القيامت بر بحر العلوم انجام دادن کارهای مساوات رحمانی را ادامه داد.

سوال: ۲ در سوره طه ارشاد است: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵:۲۰). (خدای) رحمن بر عرش قرار گرفت. معنیش چیست، و در آن کدام راز است؟

جواب: باید دانست که عرش بشکل فرشته عقل کل همان نور حضرت قائم علیه السلام است که خداوند تبارک و تعالی برآن تجلی صفت رحمانیش رامی افگند تا هر عارفی بتواند در عالم شخصی خودش اسرار عظیم گئنداز را بدست آرد.

سوال: ۳ حکمت تاویلی این حدیث شریف را بیان نمایید: خَلَقَ اللَّهُ أَدَمَ عَلَى صُورَتِهِ . یعنی باری تعالیٰ آدم را بر صورت (رحمانی) خویش خلق کرد، این حدیث کدام آیه را تفسیر میکند؟

جواب: هر پیغمبر و هر امام مثل آدم نفس واحده نامیده میشود، و در حق همگان عمل سنت الہی یکسان صورت میگرد، پس خواه آدم باشد یا انسان کاملی دیگر، چون برتبه فانی فی اللہ و باقی باللہ نائل می آید در آنوقت تخلیق عقلی او مطابق صورت رحمانی بعمل می آید، وهمین مرتبه ولادت عقلی نیز است، در مورد این سر عظیم آیه کریمة خاصی در سوره رحمن (۲۷:۵۵) موجود است، یکی از مفاهیم این آیه پر حکمت این است که تعداد نقوصی که در عالم شخصی است همه آنها در شخص کامل جذب و فنا میشوند و آن آدم عالم شخصی در نور وجه اللہ فنا گشته صورت رحمان می گردد.

سوال: ۴ در حدیث این نیز است که اهل ایمان بشکل پدر خود آدم (یعنی صورت رحمانی) به برشت داخل شوند، این چه گونه ممکن است در صورتیکه آدم مسجد ملائک و خلیفة اللہ است؟

جواب: در این هیچ چیزی نیست که غیر ممکن باشد، هر آن چیزیکه در حدیث صحیح آمده آن حق و حقیقت است، پس صراط مستقیم نام خیابانی نیست که در دنیا باشد، این همان راه روحانیت انبیاء و اولیاء علیهم السلام است که پر از عجائب و غرائب روحانی و عقلانی و معجزات عظیم است و منزل مقصودش فنا فی اللہ و بقا باللہ است، عیانست که در این حال هر مؤمن سالک عکس چهره

خدا خواهد بود، زیرا که فنا تحت تاثیر دیدار اقدس است.

سوال: ۵. در سوره کهف آمده که: وَمَا آن دیوار را (که تعمیر کردم) در این شهر بدین جهت بود که زیر آن گنجی از دو طفل یتیمی که پدری صالح داشتند نهفته بود، خدا خواست تا آن اطفال بحد رشد رسند، تا بلطف خدا خودشان گنج را استخراج کنند (۱۸:۸۲) بروشنه تاویل عالم شخصی توضیح دهید که آن دیوار چه است و این دو کودک یتیم کیانند و در آن خزانه چه نوعی از مال است؟

جواب: این دیوار همان است که بین ظاهر و باطن بنانده است (۵۷:۱۳) تا خزینه اسرار باطن از اغیار محفوظ ماند، دو کودک یتیم عقل و جان سالک اند، مطابق این مثال خود سالک هم در جهاد نفسانی شهید گشته است و هم زنده است، و هر دو کودکش بعد از بلوغ یعنی رجوع بعقلِ کُل و نقسِ کُل خزانه علم و معرفت خود را بدست آرند.

سوال: ۶. حضرت مولا علی صلوات الله عليه وسلم ارشاد فرمودند که: آنَّا ذَلِكَ الْكِتَبُ لَأَرْبَبْ فِيهِ (۲:۲) منم آن کتاب که در آن هیچ شک نیست، در این صورت هدایت ظاهری خصوصی و باطنی نورانی کتابِ ناطق برای متقین مقرر گشت، باز در اینجا سوال پیش می آید که نسبت به این قرآن ناطق یا نور امامت متقین کیانند و چه اوصافی دارند؟

جواب: مقصود از متقین حجت‌تان اساس (علی^۲) اند و توصیف حجت این است:

از دل حجت بحضرت ره بود
او بتائید دلش آگه بود

اوصاف و کمالات این متقین این است که: روحانیت و عقلانیت غیب است، ایشان با عین اليقین می بینند و برآن ایمان دارند، نماز یعنی فریضه دعوت حق انجام می دهند، از رزق یعنی علم لدنی که از بارگاه خداوند عنایت گشته بمردم فیض می رسانند، اینها کسانی هستند که بکتاب حضرت پیغمبر (قرآن) و به کتابهای پیشین ظاهر و باطن ایمان دارند، چون اینها از نظر نفسانی مرده اند و روز قیامت را مشاهده نموده اند، لذا اینها با آخرت هم ایمان دارند، این همه برکات قرآن ناطق است، همینها از جانب پروردگار خود بر هدایت روشن اند و همینها اند که کاملاً (در مقصد خود) کامیاب اند.

سوال: ۷ در حدیث شریف آمده که: إِذَا وُضِعَ الْمَيِّثُ فِي الْقَبْرِ أَتَاهُ مَلَكٌ مُنْكِرٌ وَنَكِيرٌ. یعنی وقتیکه مرده را بگورفرود می آرند دو فرشته منکر و نکیر نزد او می آیند، آیا این (حدیث) تاویلی دارد؟

جواب: آری، در این تاویل است، و آن چنین است که وقتیکه سالک در منزل عزرا ایلی نفساً می میرد، در آنوقت او را در گور زنده جسم خود می گذارند، و این دو فرشته چندین نامهای نیکوی دیگر نیز دارند، بنا بر این حقیقت این است که در حق دوستان خدا منکر و نکیر از فرشته گان دوستدار می باشند.

چون مرگ مذکوره سالک (انسان کامل) مربوط به قیامت نماینده است، لذا در آن اهل زمانه نیز شرکت دارند، اما در حالت لاشعوری، و گورهای ذرّات نماینده ایشان نیز در شخص کامل می باشند، لذا (حکم) حدیث مذکوره بالا برهمنگان اطلاق میشود، پس

گور ظاهری مثال است و گور روحانی حقیقت آن، غیر از قیامت صغیری هنگامیکه کسی می میرد روح او را در گور زنده عالم شخصی دفن میکنند.

سوال: ۸ در کتاب لغات الحدیث آمده که: القلوب اربعه. یعنی دل چهار نوع اند (یکی آن است که در آن هم ایمان است و هم نفاق، دوم منکوس یعنی دل مشرك، سوم مطبوع یعنی دل منافق، چهارم روشن و صاف که آن دل مؤمن است که مثل چراغ روشن می باشد) آیا میتوانید از قرآن آیه ای را نشان دهید تا حقیقت مذکوره بالا بیشتر روشن شود؟

جواب: ان شاء الله، میتواند آیه کریمة نشان داده شود که در سوره انقال (۲۷:۸) است و ترجمه آن این است: ای اهل ایمان دعوت خدا و رسولش را قبول کنید در حالیکه رسول بسوی چیزی حیات بخش شمارا دعوت کند و این امر را بدانید که خدایتعالی بین انسان و قلبش حائل می شود.

در این آیه شریفه بعلم روحانی و حیات طبیبه دعوت شده که از اسم اعظم بدست می آید، تا مؤمنین خاص بتوانند به عین اليقین ببینند که نور حق تعالی چگونه در آئینه دل شان جلوه نما می گردد.

سوال: ۹ در قرآن حکیم نامهای زیادی از قیامت آمده، و به سبب آنکه هر اسمی از حکمت پُر است و دارای یک موضوع است، مثلاً یک نام بسیار عالی قیامت یَوْمَ تُبْلَى السَّرَّائِرُ (۶۰:۸۶) (روز که اسرار باطن شخص امتحان کرده شود) است، این آیه چه تفسیری تواند داشت؟

جواب: یک دوره‌زار ساله که مطابق حساب ما باشد نزد خدا یک روز محسوب می‌شود (۲۷:۲۲) پس در قرآن پاک بعنوان روز قیامت جا بجا از دور قیامت ذکر رفته است که دور تاویل نامیده می‌شود که در آن از مردم آزمایش اسرار معرفت و رموز حکمت است، و آن همین دور است، پیشرفتی که در علوم طبیعی (سائنس) ظاهری بوقوع پیوسته است آن هم بزبان حال گویاست که ببینید در باطن طوفان تازه علم روحانی برپاست.

ن.ن. (حَبّْ عَلَى) هونزائی
کراچی

سه شنبه، ۲۲، شوال المکرم ۱۴۱۵

۱۹۹۵ء، مارچ ۲۸

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

حکم زحمت کشی و سبقت گیری

در قرآن

۱. بشتابید:-

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أَعْدَثُ لِلْمُتَقْيِّنِ (۱۳۳:۳) و بشتابید بسوی آمرزش پروردگار خویش و بسوی بهشتی که پهنايش چون آسمانها و زمین است و برای پرهیز گaran مهیا است.

دراينجا در آيه کريمه صيغه امر "سارعوا" است که آنرا علماء کرام بمعنى شتاب کردن و دويدن بزودی و دويدن بعجله وغيره ترجمه نموده اند، بهر کيف مقصود يکي است، و آن اينكه باید اهل ايمان در ميدان علم و عمل در مسابقت بريکديگر جدوهد کنند، وجانفشاراني نمایند، همه وظائف ديني رابلاكم و کاست و بروقت انجام دهند، غفلت و سستی را در دل راه ندهند، همه وقت درياد خدا باشند، در نيت، قول و عمل جوهر اخلاص و پاکيزگی را بوجود آرند، و دائماً از حکمت خوف خدا بطور گلی استقاده نمایند.

۲. پيش قدم شويد / سبقت جوئيد:-

سَابِقُوا (۲۱:۵۷) بشتابيد، و بريکديگر سبقت جوئيد بسوی آمرزش و بهشت پروردگار خویش که پهنايش چون آسمانها و زمین

است، هر حکم قرآن حکیم دارای چنین جامعیتی بی مانند است که در آئینه معنویت آن چهره‌های تمام احکام دیگر نیز جلوه نما می‌شوند، تؤام باین نظام این حکم سبقت مستقیماً نوعیت همه گیری نیز در بردارد که بر همه نیتها، اقوال و افعال اطلاق می‌شود، یعنی در اینجا دستور سبقت بر اساسِ ارزشِ مجموعی افعال صورت گرفته است.

۳. بسوی خدا گریزید:-

فَقُرُّوَا إِلَى اللَّهِ (۵۰:۵) باری بسوی خدا گریزید.

(الف) تا بتوانید برای در امان بودن از خطرات نفس و شیطان در حصار خدا داخل شوید.

(ب) تا باندازه سعی شما در جات مرتب شوند.

(ج) و کسانیکه بین شما بطور گلی سبقت برند ایشان بهشت ساخته شوند، پس در حکم شتاب کردن چنین اشاره‌ها مخفی است که در ادراک آن فوائد حکمت و خیراست.

۴. هفت آسمان محکم:-

سَبْعًا شِدَادًا (۱۲:۷۸) و بنا کردیم بالای شما هفت آسمان شدید (۱۳:۷۸) یعنی هفت آسمان عالم شخصی که مراتب روحانی صاحبان هفت ادوار می‌باشند، و گذر از آنها و رسیدن به چراغ روش (نور عقل) برای سالک سفری بس دشوار و مشکل است، تاهم او می‌تواند بعنایت خدا در صاحب عرش فنا گردد.

۵. هر گز نمی‌توانید بدون قوت و غلبه بگریزید:-

لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلطَنٍ (۵۵:۳۲). ای گروه جن و انس اگر توانید بگریزید از کنارهای آسمانها و زمین پس بگریزید مگر نمی توانید بگریزید بدون قوت و غلبه. حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت محمد و حضرت قائم علیهم السلام هفت آسمان عالم دین و عالم شخصی اند، و حجتان ایشان هفت زمین اند (وَمَنِ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ۚ) همین مراتب چهارده طبق است، برای جن و انس این امر بس دشوار است که ازین طبقه ها گذر کرده بالا روند و در عالم وحدت فنا شوند، البته این امر ناممکن نیست، در اینجا معنی سلطان غلبه تائید روحانی است که بی آن گذر از چهارده طبق و فنا در عالم وحدت محال است.

۶. شما طبقه به طبقه بالا (به مرتبه اعلی) خواهید رفت:-
لَتَرْكَبُنَ طَقَّاً عَنْ طَبَقِي (۸۲:۱۹). قسم به شفق (سرخی شام) و قسم به شب و آنچه او را پوشیده است، و قسم به ماه هنگامیکه تمام شود، شما طبقه به طبقه بالا (به مرتبه اعلی) خواهید رفت. یعنی لازم است که برای رجوع الى الله بالاتر از چهارده طبقه روید.
۷. هر آئینه ما انسان را در رنج و مشقت شدید آفریدیم:-
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبِيدٍ (۹۰:۲). سوگند باین بلد، وحالانکه تو در این بلد منزل داری و قسم بپدر و فرزندان او که ما انسان را در رنج و مشقت شدید آفریدیم. مقصود از این بلد (شهر) اساس است که در اونور باطن انتقال یابنده است، و مراد از: وَأَنَّثَ حِلَّ "بهذا البلد" (وحالانکه تو در این شهر منزل داری) همین است، و بعد از آن

سوگند به اساس و سوگند به پدر و اولاد است که مراد ازان عقل گل و نقص گل است. بعد ازان خلاصه جواب قسم این است که تخلیق و تکمیل روحانی انسان تقاضا به مشقت و ریاضت خود او دارد که غیر از آن پیشرفت روحانی ممکن نیست.

۸. و اینکه برای انسان جز آنچه به سعی خود انجام داد خواهد بود:-

وَأَن لَيْسَ لِإِلَانِسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَن سَعْيَهُ سُوقٌ يُرِي. ثُمَّ يُخْزَهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى وَأَن إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّهِي (۵۳:۳۹-۴۲). ترجمه: و اینکه انسان چیزی می یابد که برای آن سعی میکند و اینکه سعی او دیده خواهد شد و بعد ازان با واجر کامل آن داده خواهد شد و اینکه رسیدن بنزد پروردگار تو است. در این تعلیم ربّانی اهمیت و ارزش سعی انسانی بیان شده است، معلوم است که مراد از سعی سخت بکار بردن قوتهای جسمانی و روحانی و عقلانی است، با وجود این هدایت نورانی بهر حال لازم است.

۹. انسان شتابی پیدا شده است:-

خُلِقَ الْأَنْسَانُ مِنْ عَجْلٍ (۲۱:۳۷). انسان از شتابی پیدا شده است (یعنی در دارالابداع خلقت او از امر کن صورت گرفته است) اگر بخواهد که در عالم جسمانی کوشش کوچکی را از سرعت ببیند باید با مشقت تجربه ذکر سریع کند.

(۱) این قانون فطرت است.

(۲) این دویدن بسوی خداد است.

(۳) این جهاد اکبر است.

- (۴) این تاخت و تاز اسپ مجاهد است.
- (۵) این مثل کارخانه برق است.
- (۶) این مثل موتور (**Engine**) هواپیماست.
- (۷) این مثل کوره کائناتی است، یعنی مثل آفتاب است.
۱۰. هر آئینه مرا بقوت (محنت) کمک کنید:-
- فَاعْيُنُونِي بِقُوَّةٍ (۹۵:۱۸). هر آئینه مرا بقوت (محنت) کمک کنید. شما در سوره کهف (آیات ۸۳-۹۹) قصه ذوالقرنین را بخوانید، این اصلاً تذکره روحانی امام عالیمقام است. معاً این حکمت بی اندازه شگفت انگیز خدایتعالی رانیزگوش دهید که یاجوج و ماجوج لشکر بزرگ از ذرّات روحانی اند که برای فنا للبقاء عالم شخصی مقرر اند، تاهم لازم است که از فساد قبل از وقت از ایشان جلوگیری نیز شود که برای آن کمک روحانی بحکم خدا امام می رساند، و محنت و مشقت ظاهری مومنین میکنند.
۱۱. خدارا بکثرت یاد کنید:-
- أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۵۸:۲۲). ای کسانیکه بخدا ایمان آورده اید خدارا بکثرت یاد کنید و صبح و شام به تسبیح او بپردازید، او خدائی است که هم او و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از ظلمتهای (جهالت) بیرون آرد و به نور (علم) رساند و او بر اهل ایمان بسیار مهربان است (۳۳:۳۱-۳۲).
- اگر ذکر خداوند قدوس به کثرت، سرعت، محبت و عشق است ان شاء الله به چنین گروه مؤمنان نور درود الهی و سبقت نصیب باشد، درود آسمانی دارای دونعمت عظیم میباشد که یکی

رحمت است و دوم علم.

۱۲. آنها کسانی هستند که خدادار دل‌های شان ایمان

نگاشته:-

کَسَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ (۵۸:۲۲). خدادار دل‌های شان ایمان نگاشته است و بروحی مخصوص خود بایشان مدد نموده است. اگر تمام این آیه بروشنی نور معرفت ملاحظه شود میتواند چندین اسرار باطن منکشف شود، چون این آخرین آیه سوره مجادله است، لذا در این آیه خزینه جواهر منتشر مجتمع گردیده است که آن مطابق این عقل ناتوان من دارای دوازده صندوق مقول است که مملو از جواهر گوناگون عقل و دانش و علم و حکمت میباشد و بنامهای زیر

موسوم اند:

(۱) دوستی خدا و رسول و امام.

(۲) خداوند نگاشت.

(۳) قلوب (دلها).

(۴) ایمان.

(۵) تائید.

(۶) روح خاص یا روح تائیدی.

(۷) جَنَّات.

(۸) نهرهای بهشت.

(۹) خلود.

(۱۰) خوشبودی خدا.

(۱۱) خوشبودی اهل جَنَّت.

(۱۲) حزبُ الله (گروه خدا).

سوال مثالی: الله جل جلاله ایمان را در دلهای دوستان خود به کدام قلم نوشته؟ در کدام عالم؟ در کدام مقام؟ کثی این عمل صورت گرفته؟ چه کسی آن را مشاهده کرده؟ این تحریر خدا چه نوعیتی دارد؟

جواب: خداوند عالم ایمان را بقلم عقل نوشته، این کار در عالم شخصی بر مقام عقل انجام یافت، چون عارف بمرتبه عقل رسید، هر عارفی این سرّ عظیم را مشاهده میکند. این تحریر از قسم روحانی، عقلی و اشارتی میباشد.

ن.ن. (حُبَّ عَلَى) هونزانی

کراچی

دو شنبه ۲، ذی قعده ۱۴۱۵

۳، اپریل ۱۹۹۵

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity



www.monoreality.org

ISBN 1-903440-08-4

A standard linear barcode representing the ISBN number.

9 781903 440087